



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



متن کامل و ترجمه کتاب

# صِفَاتُ الشُّعْبَةِ

مطالعہ ابن عربین لاہور  
(شیخ سعید)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# متن کامل و ترجمه کتاب صفات الشيعة

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	متن کامل و ترجمه کتاب صفات الشیعه
۹	مشخصات کتاب
۹	پیشگفتار
۱۳	فهرست کتاب
۱۷	مقدمه
۲۵	[حدیث اول: صفات شیعیان اهل بیت]
۲۶	[حدیث دوم: اصل اساسی در مکتب تشیع]
۲۶	[حدیث سوم: ضرورت تقیه]
۲۷	[حدیث چهارم: پناه بردن به غیر اهل بیت]
۲۷	[حدیث پنجم: دشمنی با شیعیان، دشمنی با اهل بیت]
۲۹	[حدیث ششم: اثر گفتن مخلصانه ذکر لا اله الا الله]
۲۹	[حدیث هفتم: محدوده اخلاص]
۳۰	[حدیث هشتم: ولایت و محبت تنها از متقین پذیرفته می شود]
۳۱	[حدیث نهم: تأثیرات همنشینی با خوبان و بدان]
۳۲	[حدیث دهم: بریدگی از شیعیان، بریدگی از اهل بیت]
۳۲	[حدیث یازدهم: دشمنی با دوستان خدا و دوستی با دشمنان خدا]
۳۳	[حدیث دوازدهم: اوصاف شیعه علی (علیه السلام)]
۳۴	[حدیث سیزدهم: اخلاق شیعیان]
۳۵	[حدیث چهاردهم: خطر مدعیان محبت اهل بیت]
۳۵	[حدیث پانزدهم: دوست و دشمن خدا]
۳۶	[حدیث شانزدهم: همنشینی با اهل شک و تردید]
۳۷	[حدیث هفدهم: تعریف ناصبی]
۳۷	[حدیث هجدهم: وصف شیعه امیر مؤمنان (علیه السلام) در دنیا]

- ۳۸ ..... [حدیث نوزدهم: اوصاف شیعه امیر مؤمنان (علیه السلام)]
- ۳۹ ..... [حدیث بیستم: چهره شیعه امیر مؤمنان (علیه السلام)]
- ۴۰ ..... [حدیث بیست و یکم: اوصاف شیعه امام صادق (علیه السلام)]
- ۴۱ ..... [حدیث بیست و دوم: عدم کفایت محبت اهل بیت:]
- ۴۳ ..... [حدیث بیست و سوم: اوصاف شیعه امیر مؤمنان نسبت به اهل بیت و مردم]
- ۴۳ ..... [حدیث بیست و چهارم: صفات فردی شیعه امیر مؤمنان (علیه السلام)]
- ۴۴ ..... [حدیث بیست و پنجم: پراکندگی شیعیان امیر مؤمنان (علیه السلام) در اطراف زمین]
- ۴۵ ..... [حدیث بیست و ششم: کمی تعداد شیعیان]
- ۴۶ ..... [حدیث بیست و هفتم: شیرینی ایمان در قلب شیعه]
- ۴۶ ..... [حدیث بیست و هشتم: فضیلت و برتری معرف اهل بیت نسبت به عبادات]
- ۴۷ ..... [حدیث بیست و نهم: تهمت به شیعیان]
- ۴۸ ..... [حدیث سیام: شیعه خونخوار نیست]
- ۴۸ ..... [حدیث سی و یکم: با تمام توان خود را زینت دهید]
- ۴۹ ..... [حدیث سی و دوم: انجام کار با عظمت]
- ۴۹ ..... [حدیث سی و سوم: سیمای چهره شیعیان]
- ۵۰ ..... [حدیث سی و چهارم: زندگی شیعیان]
- ۵۲ ..... [حدیث سی و پنجم: آثار شیعه در خطبه همام]
- ۶۳ ..... [حدیث سی و ششم: زمان قدرت مؤمنان]
- ۶۳ ..... [حدیث سی و هفتم: فریب گریه های مردم را نخور]
- ۶۳ ..... [حدیث سی و هشتم: ارتباط شیعیان با مردم]
- ۶۵ ..... [حدیث سی و نهم: شیعیان بهترین افراد جامعه]
- ۶۶ ..... [حدیث چهلم: آثار تشیع در چهره]
- ۶۷ ..... [حدیث چهل و یکم: ایمان و اعتراف به شش موضوع]
- ۶۸ ..... [حدیث چهل و دوم: اندیشه تیزبین مؤمن]
- ۷۱ ..... [حدیث چهل و سوم: مؤمن و مسلمان کیستند؟]
- ۷۱ ..... [حدیث چهل و چهارم: ناراحتی از عمل زشت و خوشحالی از عمل خوب]

- ۷۲ ..... [حدیث چهل و پنجم: رغبت به چیزی که باعث ذلت است]
- ۷۲ ..... [حدیث چهل و ششم: برص در شیعه نیست]
- ۷۲ ..... [حدیث چهل و هفتم: مؤمن محکم‌تر از کوه]
- ۷۳ ..... [حدیث چهل و هشتم: آفرینش مؤمنین از یک ریشه]
- ۷۳ ..... [حدیث چهل و نهم: بهار مؤمن]
- ۷۴ ..... [حدیث پنجاهم: ایمنی از کوردلی در آخرت]
- ۷۴ ..... [حدیث پنجاه و یکم: مؤمن بدبخت نیست]
- ۷۵ ..... [حدیث پنجاه و دوم: ایمان کامل]
- ۷۵ ..... [حدیث پنجاه و سوم: صبر بر بلا، بهتر از سلامتی در گشایش است]
- ۷۶ ..... [حدیث پنجاه و چهارم: صفات مؤمن]
- ۷۸ ..... [حدیث پنجاه و پنجم: شکوه و عظمت مؤمن]
- ۷۸ ..... [حدیث پنجاه و ششم: فروتنی همه چیز در برابر مؤمن]
- ۷۹ ..... [حدیث پنجاه و هفتم: مؤمن از نور است]
- ۷۹ ..... [حدیث پنجاه و هشتم: کفایت یاری خداوند]
- ۸۰ ..... [حدیث پنجاه و نهم: بخل و حسد و حرص با ایمان جمع نمی‌شود]
- ۸۰ ..... [حدیث شصتم: راستگویی مؤمن بر علیه خویش]
- ۸۱ ..... [حدیث شصت و یکم: جمع سه سنت الهی در مؤمن]
- ۸۲ ..... [حدیث شصت و دوم: بوی گناه و طاعت]
- ۸۳ ..... [حدیث شصت و سوم: یاران علی (علیه السلام)]
- ۹۱ ..... [حدیث شصت و چهارم: بهترین بندگان خدا]
- ۹۱ ..... [حدیث شصت و پنجم: دوستی و دشمنی برای خدا]
- ۹۳ ..... [حدیث شصت و ششم: نشانه‌های دینداران]
- ۹۴ ..... [حدیث شصت و هفتم: موارد مکارم اخلاق]
- ۹۵ ..... [حدیث شصت و هشتم: عرضه عقاید به امام (علیه السلام)]
- ۹۹ ..... [حدیث شصت و نهم: منکر معراج پیامبر شیعه نیست]
- ۹۹ ..... [حدیث هفتادم: انکار معراج، انکار پیامبر ۹]

۱۰۰ ..... [حدیث هفتاد و یکم: اعتقادات مؤمن حقیقی]

۱۰۲ ..... درباره مرکز



سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، 1401

عنوان و نام پدیدآور: متن کامل و ترجمه کتاب صفات الشيعة/تالیف: محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق. محقق: مهدی رجیبی.

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، 1401.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و کتاب

موضوع: احادیث شیعه -- قرن 4ق.

رده بندی کنگره: BP129/الف2ص 1388 7041

رده بندی دیویی: 297/212

ص: 1

### پیشگفتار

حمد مخصوص خدایی را که توفیق عنایت فرمود کاری هر چند کوچک را در بیان و ابلاغ هر چه بهتر معارف مکتب حیات بخش قرآن و عترت برداریم. در این اثر تلاش خود را مصروف داشتیم تا بر روی کتاب صفات الشيعة سه فعالیت را انجام دهیم: اول؛ ترجمه ای روان و گویا و قابل فهم برای عموم علاقه مندان به معارف اهل بیت «علیهم السلام». دوم؛ موضوع بندی احادیث کتاب. سوم؛ سبک جدیدی از ویراستاری احادیث اهل بیت «علیهم السلام». امید که مورد توجه حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار گرفته، موجبات رضایت حضرتشان را فراهم آورده باشد.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

آل عمران؛ 164

ص: 2





- حدیث اول: صفات شیعیان اهل بیت 17
- حدیث دوم: اصل اساسی در مکتب تشیع... 18
- حدیث سوم: ضرورت تقیه 18
- حدیث چهارم: پناه بردن به غیر اهل بیت..... 19
- حدیث پنجم: دشمنی با شیعیان، دشمنی با اهل بیت ..... 19
- حدیث ششم: اثر گفتن مخلصانه ذکر لاله الا الله.. 21
- حدیث هفتم: محدوده اخلاص..... 21
- حدیث هشتم: ولایت و محبت تنها از متقین پذیرفته می شود.. 22
- حدیث نهم: تأثیرات همنشینی با خوبان و بدان ... 23
- حدیث دهم: بریدگی از شیعیان، بریدگی از اهل بیت 24
- حدیث یازدهم: دشمنی با دوستان خدا و دوستی با دشمنان خدا . 24
- حدیث دوازدهم: اوصاف شیعه علی (علیه السلام) 25
- حدیث سیزدهم: اخلاق شیعیان 26
- حدیث چهاردهم: خطر مدعیان محبت اهل بیت 27
- حدیث پانزدهم: دوست و دشمن خدا 27
- حدیث شانزدهم: همنشینی با اهل شک و تردید . 28
- حدیث هفدهم: تعریف ناصبی 29

- حدیث هجدهم: وصف شیعه امیر مؤمنان در دنیا . 29
- حدیث نوزدهم: اوصاف شیعه امیر مؤمنان . 30
- حدیث بیستم: چهره شیعه امیر مؤمنان 31
- حدیث بیست و یکم: اوصاف شیعه امام صادق (علیه السلام) . 32
- حدیث بیست و دوم: عدم کفایت محبت اهل بیت 33
- حدیث بیست و سوم: اوصاف شیعه امیر مؤمنان نسبت به اهل بیت و مردم . 35
- حدیث بیست و چهارم: صفات فردی شیعه امیر مؤمنان . 35
- حدیث بیست و پنجم: پراکندگی شیعیان امیر مؤمنان در اطراف زمین 36
- حدیث بیست و ششم: کمی تعداد شیعیان 37
- حدیث بیست و هفتم: شیرینی ایمان در قلب شیعه . 38
- حدیث بیست و هشتم: فضیلت و برتری معرف اهل بیت نسبت به عبادات . 38
- حدیث بیست و نهم: تهمت به شیعیان . 39
- حدیث سی ام: شیعه خونخوار نیست 40
- حدیث سی و یکم: با تمام توان خود رازینت دهید . 40
- حدیث سی و دوم: انجام کار با عظمت 41
- حدیث سی و سوم: سیمای چهره شیعیان 41
- حدیث سی و چهارم: زندگی شیعیان 42
- حدیث سی و پنجم: آثار شیعه در خطبه همام 44

- حدیث سی و هشتم: زمان قدرت مؤمنان . 55
- حدیث سی و هفتم: فریب‌گریه‌های مردم را نخور 55
- حدیث سی و هشتم: ارتباط شیعیان با مردم . 55
- حدیث سی و نهم: شیعیان بهترین افراد جامعه . 57
- حدیث چهلم: آثار تشیع در چهره 58
- حدیث چهل و یکم: ایمان و اعتراف به شش موضوع 59
- حدیث چهل و دوم: اندیشه تیزبین مؤمن . 60
- حدیث چهل و سوم: مؤمن و مسلمان کیستند؟ . 63
- حدیث چهل و چهارم: ناراحتی از عمل زشت و خوشحالی از عمل خوب 63
- حدیث چهل و پنجم: رغبت به چیزی که باعث ذلت است 64
- حدیث چهل و هشتم: برص در شیعه نیست 64
- حدیث چهل و نهم: مؤمن محکم‌تر از کوه 64
- حدیث چهل و دهم: آفرینش مؤمنین از یک ریشه . 65
- حدیث چهل و یازدهم: بهار مؤمن . 65
- حدیث پنجاهم: ایمنی از کوردلی در آخرت 66
- حدیث پنجاه و یکم: مؤمن بدبخت نیست 66
- حدیث پنجاه و دوم: ایمان کامل . 67
- حدیث پنجاه و سوم: صبر بر بلاء بهتر از سلامتی در گشایش است 67

- حدیث پنجاه و چهارم: صفات مؤمن . 68
- حدیث پنجاه و پنجم: شکوه و عظمت مؤمن . 70
- حدیث پنجاه و ششم: فروتنی همه چیز در برابر مؤمن . 70
- حدیث پنجاه و هفتم: مؤمن از نور است 71
- حدیث پنجاه و هشتم: کفایت یاری خداوند 71
- حدیث پنجاه و نهم: بخل و حسد و حرص با مؤمن جمع نمی شود 72
- حدیث شصتم: راستگویی مؤمن بر علیه خویش 72
- حدیث شصت و یکم: جمع سه سنت الهی در مؤمن . 73
- حدیث شصت و دوم: بوی گناه و طاعت 74
- حدیث شصت و سوم: یاران علی (علیه السلام) . 75
- حدیث شصت و چهارم: بهترین بندگان خدا 83
- حدیث شصت و پنجم: دوستی و دشمنی برای خدا 83
- حدیث شصت و ششم: نشانه های دینداران 85
- حدیث شصت و هفتم: موارد مکارم اخلاق 86
- حدیث شصت و هشتم: عرضه عقاید به امام (علیه السلام) . 87
- حدیث شصت و نهم: منکر معراج پیامبر شیعه نیست 91
- حدیث هفتادم: انکار معراج، انکار پیامبر 9 ..... 91
- حدیث هفتاد و یکم: اعتقادات مؤمن حقیقی 92



بی شک هر کدام از پیروان ادیان و مذاهب باید بر همان طریقی باشند که اولیاء و رهبران آن دین و مذهب بوده، و پیروان خود را بدان ترغیب نموده اند. یک یهودی باید مسلک پیامبر خود، یعنی حضرت موسی «علی نبینا و آله و علیه السلام» را داشته باشد. همچنین یک مسیحی باید به مقتدای خود، یعنی حضرت عیسی «علی نبینا و آله و علیه السلام» اقتدا کند، و نیز یک مسلمان باید به امامت رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» در مسیر هدایت، طی طریق نماید.

اشکال اساسی پیروان ادیان که واقعیت تلخی را در عرصه دینداری به بار آورده، عدم تبعیت آنان از اولیای دین و مذهب خویش است. اگر پیروان حضرت موسی و عیسی، و نیز مسلمانانی که مدعی پیروی از رسول گرامی اسلام هستند، به راستی و به درستی از آن اولیای کرام «علیهم السلام» تبعیت می کردند، بشریت به مراتب روزگار بهتری را پشت سر می گذرانید؛ جنگ و خونریزی ها، و قتل و غارت ها، و تجاوز به حقوق مردم، و سلب آزادی های معقولی که به نام دین، تاریخ بشر را آلوده خویش نموده، آبرویی برای جوامع دینی نگذاشته، به طوری که بشریت امروز از دینداری متدینان خسته شده و هر جایی که نامی از دین به میان می آید، از آن رویگردان شده اند.

دین که آمده است تا بین افراد بشر وفاق و همدلی ایجاد کند، و مردم را در زیر سایه حمایت خویش به آسایش و آرامش رساند، به خاطر کج فهمی و دنباله روی مؤمنان آن از هواهای نفسانی، مسیر دیگری را در جلوی پای بشر ترسیم نمود که ثمره آن شکل گیری واقعیات تلخ و زهرآگین دینداری متدینین است. نکته اینجاست که جوامع به اصطلاح دینی هر آنچه را مطابق میل و هوای نفس خویش است، به کام خود، اما با نام خدا و انبیاء و اولیای الهی انجام داده و می دهند.

اینجاست که حدیث شریف افتراق امت که اکثریت قریب به اتفاق متدینین از یهود، و مسیحیت و مسلمان را در آتش کفر و ناسپاسی می داند، معنای حقیقی خود را باز می یابد؛ حدیثی که تنها یک فرقه از هفتاد و سه فرقه امت اسلامی را اهل نجات معرفی می فرماید. سرّ این مطلب را به وضوح می توان در عدم تبعیت دینداران، به دستورات رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» جستجو کرد. در این میان، بین کسانی که مدعی تبعیت از سنت پیامبر هستند، با کسانی که ادعای پیروی از خاندان رسول رحمت را دارند، تفاوتی نیست؛ چرا که هر دو مدعی دینداری هستند، در حالی که دین از متدینین خود، عمل به دستوراتش را انتظار دارد، نه صرف کلام و ادعا را.

آنچه اهل سنت بر آن تأکید دارند که سنت پیامبر را دنبال می کنند، و نیز آنچه بعض اهل تشیع بر آن تصریح دارند که محبت خاندان رسول را در قلب دارند، صرف ادعایی است که مشکلی را از دنیا و آخرت آنان برطرف نمی سازد؛ چرا که در همان حدیث افتراق، امیر مؤمنان حضرت علی «علیه السلام» می فرمایند که از هفتاد و سه فرقه امت پیامبر، سیزده فرقه ادعای محبت ما اهل بیت را دارا هستند، که تنها یک فرقه اهل نجات بوده و آن شیعه است.

اما آنچه موضوع را از اهمیت والاتر و بالاتر برخوردار می کند، خصوصیات و صفات شیعیان است. ملاک بازشناسی شیعه از غیر شیعه چیست؟ از کجا می توان فهمید که آدمی در مسیر درست گام بر می دارد، یا نه؟ نکند که من مصداق این آیه کریمه باشم و خود بر آن واقف نبوده ام. آنجا که می فرماید:

(الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (1)

کسانی که تمام تلاششان در زندگی دنیا بی نتیجه بوده، در حالی که بر این باورند که درست عمل می کنند.

اینجاست که ارزش کتاب گرانسنگ صفات الشیعة، اثر محدث بزرگوار، شیخ صدوق «رحمة الله علیه» به خوبی شناخته می شود، تا شیعه حقیقی از مدعی شناخته شود، و آنان که به راستی و درستی به دنبال حرکت در صراط مستقیم الهی هستند، وظایف خود را به خوبی باز شناسند. در این کتاب ارزشمند وظایف شیعیان در قالب صفاتی بیان گردیده که سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام را در بر می گیرد.

این کتاب ارزشمند علاوه بر بیان معارف سه گانه دین، اصول اساسی معرفت شناختی دین را بیان می فرماید که حاکم و وارد بر حوزه مسائل اعتقادی، اخلاقی و فقهی است. این اصول از آنجایی دارای اهمیت است که محدوده هر کدام از مسائل سه گانه فوق را تعیین می فرماید، به گونه ای که خروج از آن حدود، به منزله تمسک به معارفی غیر از معارف اهل بیت «علیهم السلام» می باشد. به بعض این مبانی و اصول اشاره می شود:

1. پناهندگی به غیر اهل بیت، باعث خروج انسان از تشیع می شود:

«كَذَّبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَهُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا.» (2)

«کسی که گمان کند از شیعیان ماست، در حالی که به غیر ما اهل بیت پناه برد، دروغ می گوید.»

ص: 11

---

1- . الکهف (18) - الآية 104.

2- . حدیث 4.

تصریح بر اینکه نمی توان ادعای پیروی از اهل بیت را داشت، اما به ریسمانی غیر از ریسمان الهی آنان چنگ زد، از اصول اساسی مکتب حیات بخش قرآن و عترت است و شاید بتوان آن را اصلی ترین مبنای این مکتب دانست؛ زیرا جمیع فرق اسلامی هر کدام در سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام موضوعات و مسائلی مخصوص به خود دارند که از طریقت غیر اهل بیت بدان ها دست یافته اند.

2. تسلیم بودن محض در مقابل امر اهل بیت «علیهم السلام»:

«شِيعَتَنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا؛ الْأَخِذُونَ بِقَوْلِنَا؛ الْمُخَالَفُونَ لِأَعْدَائِنَا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ، فَلَيْسَ مِنَّا.» (1)

«شیعیان ما کسانی هستند که تسلیم امر ما بوده، گفتار ما را می گیرند و با دشمنان ما مخالفت می کنند. پس کسی که آنگونه نباشد، از ما نیست.»

این اصل برای عالم یک معنا، و برای عامی معنایی دیگر دارد. عالم شیعی برای دین شناسی خویش ناگزیر از تسلیم بودن در برابر معارفی است که از سوی اهل بیت «علیهم السلام» به او رسیده است. عالم شیعی باید به فرمایشات اهل بیت تمسک جوید و مرز ممیز این تمسک، مخالفت با آن قول و فعلی است که دشمنان اهل بیت بدان قائلند، و الا به عنوان عالم شیعی شناخته نخواهد شد. از مسلمات عقلی عقلائی عالم این است که؛ حق و باطل در یک ظرف نمی گنجند، پس حق در جایی است که باطل نباشد، و باطل در جایی است که حق نباشد. عالم اگر به حقایق حق معتقد نبوده و در برابر آن سست عقیده باشد، قطعاً عالم شیعی نخواهد بود؛ زیرا آدمی در صورتی می تواند در برابر امر اهل بیت تسلیم باشد که به حقایق آن پی برده باشد.

ص: 12

عامی شیعه گرچه آن فرصتی که عالم شیعی برای دین شناسی گذارده است، را صرف ننموده، اما باید خود را در پای درس معارف اهل بیت حاضر کرده و عقایدی که باید بدان معتقد باشد را از آن ذوات مقدس آموخته و به قدر وسع خویش در تحقق عملی آن کوشیده، و در مسائل فقهی و احکام فروع دین، از عالمی که متمسک به فرمایش اهل بیت بوده، تقلید نماید. اینجاست که عامی شیعی باید دقت لازم را برای انتخاب مرجع تقلید خود بنماید، و آن فقهای اقل از قلبی که خود را ملتزم به اوامر اهل بیت عصمت و طهارت می دانند، برای دین و آخرت خویش انتخاب نماید؛ آن فقیهی که نه حب دنیا و نه حب ریاست در دل دارد، و نه به خاطر میل به ریاست طلبی و رسیدن به مقام منیع مرجعیت، تلاش کرده، خود را در معرض پرسش مردم قرار می دهد، و نه در آن مقام به خاطر حب ریاست و سیطره بر مردم، بنای تغییر و تبدیل احکام الهی را پایه گذاری می کند.

عامی شیعی باید بداند که دانستن اجمالی عقاید مکتب حقه جعفری بر عهده او بوده و در این مقام نباید از هیچ تلاشی فرو گذار نماید، که در غیر این صورت هم دنیای خود را به تباهی کشانده و هم آخرت خویش را به مخاطره انداخته است. اینجاست که اصل سومی به دست می آید که نشان می دهد، صرف ادعای محبت اولیای الهی مشکلی را از آدمی حل نکرده، و باید با تقوا و سخت کوشی بدان دست یافت:

3. عدم رعایت خویشاوندی و دوستی از طرف اهل بیت «علیهم السلام»:

«يَا بَنِي هَاشِمٍ! يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، وَإِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ، لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا، فَوَاللَّهِ مَا أَوْلِيَانِي مِنكُمْ وَلَا مِن غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ.» (1)

ص: 13

1- . حدیث 8.

ای فرزندان هاشم! ای فرزندان عبدالمطلب! همانا من فرستاده خدا به سوی شمایم، و به راستی که من دلسوز شمایم. نگویید محمد از ماست. به خدا قسم دوستان من از شما و از غیر شما، تنها اهل تقوا هستند.

آنچه آدمی را در زمره شیعیان اهل بیت «علیهم السلام» قرار می دهد، رعایت تقوای الهی است، و لا غیر. فرزند پیامبر هم که باشی، خطاب می آید که:

(يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) (1)

ای نوح فرزندات، اهلیت تو را نداشت، او عملی غیر صالح بود.

بنابراین شرط تحقق تشیع و ورود به محدوده ولایت اهل بیت «علیهم السلام»، تقوا و عمل است، نه حرف و ادعا. چنانچه فرموده اند که:

«مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيًّا، وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوًّا، وَلَا تُتَالُ وَلَا يُتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ.» (2)

«آنکه مطیع خدا باشد، دوست ما بوده و آنکه نافرمان خدا باشد، دشمن ماست. کسی به ولایت ما نمی رسد، مگر با عمل و دوری از شبهات.»

مقام عمل برای شیعیان در معارف اهل بیت آن قدر از جایگاه بالا و والایی برخوردار است که حتی باید اثر خود را در ظاهر فرد گذاشته باشد:

قَوْمٌ تَبِعَ [تَبِعُوا] أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «عليه السلام»، فَأَلْتَقَتِ إِلَيْهِمْ قَال:

عده ای در پشت سر امیر مؤمنان (علیه السلام) به راه افتادند. حضرت رو به آنان کرده و فرمودند:

ص: 14

1- . هود (11) - الآية 46.

2- . حدیث 22.

« مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ »

« شما کیستید؟ »

قَالُوا: شِيعَتُكَ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ:

عرض کردند: شیعیان شما هستید، ای امیر مؤمنان! حضرت فرمودند:

« مَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ سِيمَاءَ الشَّيْعَةِ! » (1)

در چهره های شما اثری از شیعه نمی بینم!

آنچه در این کتاب شریف، بعد از اصول اساسی مکتب حیات بخش قرآن و عترت، طرح می گردد، نوع عقایدی است که یک شیعه واقعی باید بدان معتقد باشد. در جای جای این اثر ارزشمند، سخن از اعتقادات شیعه به میان آمده که به یک نمونه آن اشاره می کنیم:

« مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ، وَ نَفَى التَّشْبِيهَ عَنْهُ، وَ نَزَّهَهُ عَمَّا لَا يَلِيْقُ بِهِ، وَ أَقَرَّ بِأَنَّ لَهُ الْحَوْلَ، وَ الْقُوَّةَ، وَ الْإِرَادَةَ، وَ الْمَشِيَّةَ، وَ الْخَلْقَ، وَ الْأَمْرَ، وَ الْقَضَاءَ، وَ الْقَدْرَ، وَ أَنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ؛ خَلْقَ تَقْدِيرٍ، لَا خَلْقَ تَكْوِينٍ، وَ شَهِدَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَنَّ عَلِيًّا، وَ الْأَيْمَةَ بَعْدَهُ حُجَجُ اللَّهِ، وَ وَالِي أَوْلِيَاءُهُمْ، وَ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ، وَ أَقَرَّ بِالرَّجْعَةِ، وَ الْمُنْعَتَيْنِ، وَ آمَنَ بِالْمِعْرَاجِ، وَ الْمَسَاءَلَةِ فِي الْقَبْرِ، وَ الْحَوْضِ، وَ الشَّفَاعَةِ، وَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ، وَ الصِّرَاطَ، وَ الْمِيزَانَ، وَ الْبُعْثَ، وَ الشُّورَ، وَ الْجَزَاءَ، وَ الْحِسَابَ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا، وَ هُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. » (2)

ص: 15

1- . حدیث 33.

2- . حدیث 71.

«کسی که به وحدانیت خدا و نفی تشبیه خداوند، و منزله دانستن خدا از آنچه شایستگی مقام الوهیت ندارد را اقرار کند، و آنکه قائل شود به اینکه قوه و قدرت از آن خداست و دارای اراده و مشیت و خلق و امر و قضاء و قدر است و اینکه رفتار بندگان خدا مخلوق به خلق تقدیر هستند، نه خلق تکوین، و همچنین به رسالت پیامبر گرامی اسلام و ولایت و امامت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و ائمه بعد از آن حضرت شهادت دهد، و از گناهان کبیره دوری کند، و نیز به رجعت و دو متعه (حج و زنان) اقرار کند و به معراج پیامبر و سؤال در قبر، و ورود بر سر حوض کوثر، و مسئله شفاعت، و خلقت بهشت و جهنم، و عبور از پل صراط، و سنجش اعمال، و برانگیخته شدن، و از قبرها بیرون آمدن، و به پاداش و حسابرسی اعمال اقرار نماید، او مؤمن حقیقی است و او از شیعیان ما اهل بیت است.»

بر مبنای اصول اساسی مکتب قرآن و عترت، و عقاید مذکور، صفاتی به شیعیان دست می دهد که شب زنده داری، و نگرانی از مرگ و قیامت، و روزه داری و امثال آن، تنها بخشی از آن صفات بزرگ به شمار می آید.

از خداوند متان عاجزانه و ملتسمانه خواستاریم که ما و نسل و ذریه ما را جزء شیعیان حقیقی مولایمان امیر مؤمنان و فرزندان پاک و مطهر ایشان قرار دهد، و وجودمان را به صفات الشیعه مزین فرماید.



قال أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه الفقيه، مؤلف هذا الكتاب «رحمه الله»:

### [حديث اول: صفات شيعيان اهل بيت]

1- قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ الْكُوفِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ التُّوفَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قَالَ الصَّادِقُ «عليه السلام»:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«شِيعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ، وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ، وَأَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ؛ أَصْحَابُ إِحْدَى وَخَمْسِينَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ؛ الْقَائِمُونَ بِاللَّيْلِ؛ الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ؛ يُزَكُّونَ أَمْوَالَهُمْ، وَيَحُجُّونَ الْبَيْتَ، وَيَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ.»

«شيعیان ما اهل دوری از شبها و تلاش هستند، اهل وفای به عهد و امانتداری هستند، بی رغبت به دنیا و اهل عبادت اند، مردمانی هستند که در یک شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز به جا می آورند، شب زنده دار و روزها روزه دارند. زکات مالشان را می پردازند، و حج خانه خدا به جا می آورند، و از هر حرامی دوری می کنند.»

## [حدیث دوم: اصل اساسی در مکتب تشیع]

2- حَدَّثَنَا أَبِي (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ،  
عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام) قَالَ:

امام رضا عليه السلام فرمودند:

«شِيعَتُنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا؛ الْأَخِذُونَ بِقَوْلِنَا؛ الْمُخَالَفُونَ لِأَعْدَائِنَا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ، فَلَيْسَ مِنَّا.»

«شیعیان ما تسلیم امر ما هستند. به گفتار ما عمل می کنند، با دشمنان ما مخالفت می کنند، بنابراین کسی که این چنین نباشد، از ما نیست.»

## [حدیث سوم: ضرورت تقیه]

3- حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي  
عُمَيْرٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ،

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ، وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ.»

«کسی که تقیه نمی کند، دین ندارد، و کسی که از شبهات دوری نمی کند، ایمان ندارد.»

### [حدیث چهارم: پناه بردن به غیر اهل بیت]

4- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ «رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ» قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

قَالَ الصَّادِقُ «عليه السلام»:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَهُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا.»

«آنکه گمان کند که شیعه ماست، اما به غیر ریسمان ما پناه برد، دروغ می گوید.»

### [حدیث پنجم: دشمنی با شیعیان، دشمنی با اهل بیت]

5- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ «عليه السلام» يَقُولُ:

امام رضا (عليه السلام) فرمودند:

«مَنْ عَادَى شِيعَتَنَا فَقَدْ عَادَانَا، وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا؛ لِأَنَّهُمْ مِنَّا خُلِقُوا مِنْ طِينَتِنَا؛ مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مِنَّا، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَلَيْسَ مِنَّا. شِيعَتُنَا يَنْظُرُونَ بِنُورِ اللَّهِ، وَيَتَقَلَّبُونَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ، وَيَفُوزُونَ بِكَرَامَةِ اللَّهِ.»

«آنکه با شیعیان ما دشمنی ورزد، بی شک با ما دشمنی کرده، و کسی که با آنها دوست باشد، به تحقیق دوست ما خواهد بود؛ زیرا شیعیان ما، از طینت ما خلق شده اند. کسی که آنها را دوست بدارد، از ماست، و کسی که بغض آنها را در دل داشته باشد، از ما نیست. شیعیان ما به نور خدا می نگرند و غرق رحمت خدا هستند، و با تکریم خداوند به رستگاری رسیده اند.»

مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضْنَا لِمَرَضِهِ، وَلَا اغْتَمَّ إِلَّا اغْتَمَمْنَا لِعَمِّهِ، وَلَا يَفْرَحُ إِلَّا فَرَحْنَا لِفَرَحِهِ، وَلَا يَغِيبُ عَنَّا أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا أَيْنَ كَانَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ أَوْ غَرْبِهَا، وَمَنْ تَرَكَ مِنْ شِيعَتِنَا دِينًا فَهُوَ عَلَيْنَا، وَمَنْ تَرَكَ مِنْهُمْ مَالًا فَهُوَ لَوَرَثَتِهِ.

از شیعیان ما کسی بیمار نمی شود، مگر آنکه ما از بیماری اش بیمار می شویم. کسی از آنان غمناک نیست، مگر ما هم از غم او، ناراحت می شویم. کسی از آنها خوشحال نیست، مگر ما هم از شادی او شاد هستیم. در شرق یا غرب زمین باشند، از نظر ما غائب نیستند. دین بدهکاران آنها بر عهده ماست، اما ثروتشان از آن ورثه آنهاست.

شِيعَتِنَا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، وَيَحُجُّونَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَيَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَيُؤَالُونَ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَيَتَّبِعُونَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ [مِنْ أَعْدَائِنَا].

شیعیان ما نماز اقامه می کنند و زکات مال شان را می پردازند. حج می گذارند و در ماه رمضان روزه می گیرند. ولایت اهل بیت را داشته، از دشمنانشان بیزارند.

أُولَئِكَ أَهْلُ الْإِيمَانِ وَالتَّقَى، وَأَهْلُ الْوَرَعِ وَالتَّقْوَى، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْهِمْ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ طَعَنَ عَلَى اللَّهِ؛ لِأَنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا، وَأَوْلِيَاؤُهُ صِدْقًا، وَاللَّهِ إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رِبِيعَةَ وَ مُضَرَ، فَيَشْفَعُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ؛ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ «عَزَّ وَجَلَّ».

آنها مؤمن و پاک هستند، اهل دوری از شبهات و اهل تقوا هستند. آنکه آنان را باطل بدانند، خدا را باطل دانسته، و آنکه بر آنان طعن زند، بر خدا طعن زده؛ زیرا بندگان حقیقی خدا هستند، و دوستان راستگوی او. به خدا قسم هر کدام از آنان جمعیتی به اندازه قبیله ربيعة و مضر را شفاعت می کند، و خداوند شفاعت آنها را به خاطر آنکه در نزد او گرامی هستند، می پذیرد.

## [حدیث ششم: اثر گفتن مخلصانه ذکر لا اله الا الله]

6 - حَدَّثَنَا أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» قَالَ:

امام صادق (عليه السلام) می فرماید:

«مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِخْلَاصُهُ بِهَا أَنْ يَحْبُجَّهُ [أَنْ يَحْبُجَّهُ] لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى.»

کسی که ذکر «لا-اله الا-الله» را با خلوص نیت بگوید، وارد بهشت می شود. و اخلاص آن است که این ذکر شریف بین او و محرّمات الهی حجاب قائل شود.»

## [حدیث هفتم: محدودۀ اخلاص]

7 - حَدَّثَنَا أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ كُلُّهُمْ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ،

عَنِ النَّبِيِّ «صلى الله عليه وآله» قَالَ:

نبی مکرم اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند:

«مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِخْلَاصُهُ بِهَا أَنْ يَحْبُجَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ.»

کسی که ذکر «لا-اله الا-الله» را با خلوص نیت بگوید، وارد بهشت می شود. و اخلاص آن است که این ذکر شریف بین او و محرّمات الهی حجاب قائل شود.

## [حدیث هشتم: ولایت و محبت تنها از متقین پذیرفته می‌شود]

8 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» يَقُولُ:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» مَكَّةَ، قَامَ عَلِيُّ الصَّفَّاءِ، فَقَالَ:

«هنگامی که رسول خدا مکه را فتح نمودند، بر کوه صفا ایستاده و فرمودند:

«يَا بَنِي هَاشِمٍ! يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، وَإِنِّي شَافِقٌ عَلَيْكُمْ، لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا، فَوَ اللَّهُ مَا أَوْلِيَانِي مِنْكُمْ وَلَا مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ.»

ای فرزندان هاشم و عبدالمطلب! همانا من فرستاده خدا به سوی شمایم، و به راستی که دلسوز شمایم. نگویید محمد از ماست. به خدا قسم که دوستان من از شما و از غیر شما، تنها اهل تقوا هستند.

أَلَا! فَلَا أَعْرِفُكُمْ تَأْتُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْمِلُونَ الدُّنْيَا عَلَى رِقَابِكُمْ، وَيَأْتِي النَّاسُ يَحْمِلُونَ الْآخِرَةَ.

آگاه باشید! در روز قیامت مرا خواهید دید، اما شما را نخواهم شناخت؛ چرا که در حالی دنیا را بر گردن خود حمل می‌کنید که دیگران آخرت را با خود آورده‌اند.

أَلَا! وَإِنِّي قَدْ أَعْدَزْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ، وَفِيمَا بَيْنَ اللَّهِ «عَزَّوَجَلَّ» وَبَيْنَكُمْ، وَإِن لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ.»

آگاه باشید! به درستی که بین خود و شما، و بین خدا و شما معاف هستیم. (یعنی من در ابلاغ پیام الهی به وظیفه خود عمل نمودم). همانا عمل من برای خودم، و عمل شما برای شماست.»

### [حدیث نهم: تأثیرات همنشینی با خوبان و بدان]

9- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ «عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

امام باقر، از پدر و جد بزرگوارشان، از امیر مؤمنان نقل فرمودند که حضرت می فرمایند:

«مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ، وَ مُجَالَسَةُ الْأَخْيَارِ تُلْحِقُ الْأَشْرَارَ بِالْأَخْيَارِ، وَ مُجَالَسَةُ الْفَجَّارِ لِلْأَبْرَارِ تُلْحِقُ الْفَجَّارَ بِالْأَبْرَارِ، فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ، فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ.»

همنشینی با اشرار، باعث سوء ظن به خوبان می شود، و همنشینی با خوبان باعث نزدیکی اشرار به خوبان می شود. همنشینی افراد هرزه با نیکان باعث نزدیکی آنها به نیکان می شود. پس اگر دینداری فردی را ندانستید، به دوستانش بنگرید، اگر دوستان دینداری داشت، او هم بر دین خداست، اما اگر بر غیر دین خدا بودند، او نیز حظ و بهره ای از دین خدا نبرده است.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» كَانَ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يُوَاطِّئُ كَافِرًا وَلَا يُخَالِطُنَّ فَاجِرًا، وَمَنْ آخَى كَافِرًا أَوْ خَالَطَ فَاجِرًا، كَانَ كَافِرًا فَاجِرًا.»

همانا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرمودند: «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، هرگز با کافری برادری نمی کند و با هرزه ای نشست و برخاست ندارد. آنکه با کافر برادری کند یا با هرزه ای همنشینی نماید، او نیز کافر هرزه است.»»

### [حدیث دهم: بریدگی از شیعیان، بریدگی از اهل بیت]

10 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ قَالَ:

سَمِعْتُ الرَّضَا «عَلَيْهِ السَّلَامُ» يَقُولُ:

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

«مَنْ وَاصَلَ لَنَا قَاطِعًا، أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلًا، أَوْ مَدَحَ لَنَا عَائِبًا، أَوْ أَكْرَمَ لَنَا مُخَالَفًا، فَلَيْسَ مِنَّا، وَ لَسْنَا مِنْهُ.»

«آنکه با کسی که به ما پیوسته قطع رابطه کند، یا با کسی که رابطه اش را با ما قطع نموده بیوندد، یا کسی را که بر ما عیب بگیرد بستاید، یا آنکه را با ما مخالفت کرده، گرامی بدارد، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم.»

### [حدیث یازدهم: دشمنی با دوستان خدا و دوستی با دشمنان خدا]

11 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ ابْنِ أَبِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ،



عَنْ الرَّضَا «عَلَيْهِ السَّلَامُ» أَنَّهُ قَالَ:

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ وَالَى أَعْدَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، وَمَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ «تَبَارَكَ وَتَعَالَى»، وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ «عَزَّ وَجَلَّ» أَنْ يُدْخِلَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.»

«کسی که دشمنان ما را دوست بدارد، به تحقیق با دوستان خدا دشمنی کرده و آنکه با دوستان خدا دشمنی کند، بی شک با خدا دشمنی نموده، که در این صورت بر خداوند حقی است که او را وارد آتش جهنم کند.»

### [ حدیث دوازدهم: اوصاف شیعه علی (علیه السلام) ]

12 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ «رَحِمَهُ اللَّهُ»، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» يَقُولُ:

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«وَ اللَّهُ مَا شِيعَةُ عَلِيِّ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِلَّا مَنْ عَفَّ بَطْنَهُ وَ فَرَّجُهُ، وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ، وَ رَجَا تَوَابَهُ، وَ خَافَ عِقَابَهُ.»

«به خدا سوگند تنها شیعه علی (علیه السلام) کسی است که شکم و فرج خود را عقیفانه از حرام نگه دارد، و برای خالقش عمل کند (با اخلاص باشد)، و امیدوار به پاداش او باشد، و از بازخواست و کیفر او نگران باشد.»

ص: 25

13- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلِيهِ السَّلَامُ»، فَدَخَلَ رَجُلٌ، فَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ:

همراه امام صادق (علیه السلام) بودم که مردی داخل شد و سلام عرض کرد. امام از او پرسیدند:

«كَيْفَ مَنْ خَلَفْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ؟»

«چگونه برادرانت را ترک نمودی؟»

فَأَحْسَنَ الثَّنَاءَ وَزَكَّى وَاطَّرَى، فَقَالَ لَهُ:

او به خوبی از آنان یاد نمود و به بهترین صورت آنها را ستود. پس حضرت به او فرمودند:

«كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيَاءِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ؟»

«چقدر ثروتمندان آنان به عیادت فقرايشان می روند؟»

قَالَ: قَلِيلَةٌ. قَالَ:

عرض کرد: کم. حضرت فرمودند:

«كَيْفَ مُوَاصَلَةُ أَغْنِيَاءِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ؟»

«ثروتمندان در وقت گرفتاری فقرا، چگونه با آنان ارتباط می گیرند؟»

فَقَالَ: إِنَّكَ تَذَكُرُ أَخْلَاقًا مَا هِيَ فِيْمَنْ عِنْدَنَا. قَالَ:

عرض کرد: شما از اخلاقیاتی یاد می فرمایید که در بین ما مرسوم نیست. حضرت فرمودند:

«فَكَيْفَ يَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ لَنَا شِيعَةٌ؟!»

«پس چگونه گمان می کنند که اینان برای ما شیعه و پیرو هستند؟!»

### [حدیث چهاردهم: خطر مدعیان محبت اهل بیت:]

14 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ قَالَ:

سَمِعْتُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ:

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

«إِنَّ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمَنْ هُوَ أَشَدُّ لَعْنَةً عَلَيَّ شَيْعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ.»

«همانا کسانی هستند که به دوستی و محبت ما اهل بیت را چنگ می زنند، اما خطرشان برای شیعیان ما از دجال بیشتر و شدیدتر است.»

فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! بِمَاذَا؟ قَالَ:

به حضرت عرض کردم: چرا؟ ای پسر رسول خدا! حضرت فرمودند:

«بِمُؤَالَاةِ أَعْدَائِنَا، وَ مُعَادَاةِ أَوْلِيَانِنَا؛ إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ، وَ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ، فَلَمْ يُعْرِفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ.»

«به خاطر دوستی با دشمنان ما و دشمنی با دوستان ما؛ در این صورت است که حق و باطل در هم آمیخته شود و امر (ولایت) مشتبه گردد

و مؤمن از منافق شناخته نمی شود.»

### [حدیث پانزدهم: دوست و دشمن خدا]

15 - حَدَّثَنَا أَبِي (رَحِمَهُ اللَّهُ)، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ،

عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

ص: 27

«مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَ كَافِرًا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ.»

«کسی که کافری را دوست بدارد، بی شک با خدا دشمن است، و آنکه با کافری دشمن باشد، به تحقیق خدا را دوست دارد.»

ثُمَّ قَالَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

سپس امام (علیه السلام) فرمودند:

«صَدِيقُ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ.»

«دوست دشمن خدا، دشمن خداوند است.»

### **[حدیث شانزدهم: همنشینی با اهل شک و تردید]**

16 - حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ: حَدَّثَنِي غَيْرٌ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا،

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ.»

«کسی که با اهل شک و تردید همنشین باشد، او نیز شک و تردید را به جان خریده است.»

## [حدیث هفدهم: تعریف ناصبی]

17 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» يَقُولُ:

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند:

«لَيْسَ النَّاصِبُ مَنْ نَصَبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا يَقُولُ: أَنَا أَبْغِضُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَلَكِنَّ النَّاصِبَ؛ مَنْ نَصَبَ لَكُمْ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَتَوَلَّوْنَا، وَتَبَرَّءُونَ مِنَّا.»

«ناصبی کسی نیست که به ما اهل بیت دشنام دهد؛ زیرا کسی را نمی یابی که بگوید: من بغض پیامبر و اهل بیت را دارم. ناصبی کسی است که در حالی که می داند شما بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما هستید، به شما شیعیان دشنام دهد.»

وَقَالَ «عليه السلام»:

و امام (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ أَشْبَعَ عَدُوًّا لَنَا، فَقَدْ قَتَلَ وَلِيًّا لَنَا.»

«آنکه گرسنگی دشمن ما را برطرف نماید، به تحقیق دوست ما را به قتل رسانده.»

## [حدیث هجدهم: وصف شیعه امیر مؤمنان (علیه السلام) در دنیا]

18 - أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ جَمِيعًا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» قَالَ:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ» كَانُوا خُمُصَ الْبُطُونِ؛ ذُبِلَ الشَّفَاهُ، وَأَهْلَ رَافَةَ، وَعِلْمٌ، وَحِلْمٌ؛ يُعْرَفُونَ بِالرَّهْبَانِيَّةِ، فَأَعِينُوا عَلِيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ.»

«همانا شکم های شیعه علی (علیه السلام) لاغر و لب هایشان خشکیده است. مهربان و عالم و بردبار و حلیم هستند. به بی رغبتی به دنیا شناخته می شوند، پس با دوری از شبهات و تلاش و سخت کوشی، خود را بر آنچه هستید (ولایت اهل بیت) یاری نمایید.»

### [حدیث نوزدهم: اوصاف شیعه امیر مؤمنان (علیه السلام)]

19 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ، عَنْ أَبِيهِ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ «عَلِيهِ السَّلَامُ» أَنَّهُ قَالَ:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«يَا أَبَا الْمُقْدَامِ! إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ «عَلِيهِ السَّلَامُ»: الشَّاحِبُونَ؛ التَّاحِلُونَ؛ الذَّابِلُونَ؛ ذَابِلَةُ شِفَاهِهِمْ مِنَ الْقِيَامِ؛ خَمِيصَةُ بُطُونِهِمْ؛ مُصَفَّرَةُ أَلْوَانِهِمْ؛ مُتَغَيَّرَةُ وُجُوهِهِمْ؛ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ فِرَاشًا، وَاسْتَقْبَلُوهَا بِجِبَاهِهِمْ؛ بَاكِيَّةٌ عُيُونُهُمْ؛ كَثِيرَةٌ دُمُوعُهُمْ؛ صَدَلَاتُهُمْ كَثِيرَةٌ، وَدَعَاؤُهُمْ كَثِيرٌ؛ تَلَاوَتُهُمْ كِتَابَ اللَّهِ؛ يَفْرَحُونَ [يَفْرَحُ] النَّاسُ وَهُمْ يَحْزَنُونَ.»

ص: 30

«ای ابا المقدام! همانا شیعه علی (علیه السلام) چهره‌هایی زرد رنگ، بدن‌هایی لاغر، لب‌هایی خشکیده دارند. خشکیدگی لب‌هایشان از ذکر و نماز است. شکم‌هایی خالی دارند، رنگ‌شان به زردی گراییده، صورت‌هایشان تغییر یافته، در شب زمین را فرش خود قرار می‌دهند، و پیشانی‌هایشان را بر آن می‌گذارند، چشم‌هایشان گریان است، بسیار می‌گریند و بسیار نماز می‌گذارند و بسیار دعا می‌کنند، تلاوت آنها کتاب خداست، مردم خوشحالند، در حالی که آنان محزون هستند.»

### [حدیث بیستم: چهره شیعه امیر مؤمنان (علیه السلام)]

20- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:

قَوْمٌ تَبِعَ [تَبِعُوا] أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «عَلِيَهُ السَّلَامُ»، فَأَلْتَقَتْ إِلَيْهِمْ قَالَ:

عده ای در پشت سر امیر مؤمنان (علیه السلام) به راه افتادند. حضرت رو به آنان کرده و فرمودند:

«مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟»

«شما کیستید؟»

قَالُوا: شِيعَتُكَ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ:

عرض کردند: شیعیان شما هستیم، ای امیر مؤمنان! حضرت فرمودند:

«مَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ سِيْمَاءَ الشَّيْعَةِ!»

در چهره‌های شما اثری از شیعه نمی‌بینم!

قَالُوا: وَمَا سِيَّمَاءُ الشَّيْعَةِ؟ قَالَ:

عرضه داشتند: آثار شیعه کدامند؟ حضرت فرمودند:

«صُفْرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهْرِ؛ خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ؛ دُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ؛ عَلَيْهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ.»

«به خاطر شب بیداری رنگشان به زردی متمایل شده، به خاطر روزه داری، شکم هایشان خالی است، به خاطر خواندن دعا لب هایشان خشکیده، و گرد خشوع بر آنان نشسته است.»

### [حدیث بیست و یکم: اوصاف شیعه امام صادق (علیه السلام)]

21 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام»:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّمَا شَيْعَةُ جَعْفَرٍ: مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَجُهُ، وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ، وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ، وَرَجَا ثَوَابَهُ، وَخَافَ عِقَابَهُ. فَإِذَا رَأَيْتَ أَوْلِيكَ، فَأَوْلِيكَ شَيْعَةُ جَعْفَرٍ.»

«همانا شیعه جعفر کسی است که: شکم و فرج خود را عقیفانه حفظ کند، و تلاشش بسیار است، اعمالش را برای خدا قرار می دهد، امیدوار به ثواب الهی، و نگران از کیفر خداوندی است. پس اگر آنان را دیدی، او شیعه من است.»

ص: 32



## [حدیث بیست و دوم: عدم کفایت محبت اهل بیت:]

22- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ، عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ «عليه السلام»:

امام باقر (عليه السلام) فرمودند:

«يَا جَابِرُ! [أ] يَكْتَفِي مَنْ اتَّخَذَ الشَّيْعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ!؟»

«ای جابر! آیا کافی است که کسی همین که بگوید ما اهل بیت را دوست دارد، شیعه است؟!»

فَوَاللَّهِ، مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ، وَأَطَاعَهُ.

به خدا قسم، تنها کسی که تقوای الهی داشته و خدا را اطاعت کند، شیعه ماست.

وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَ إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ، وَالتَّخَشُّعِ، وَادَاءِ الْأَمَانَةِ، وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ، وَالصَّوْمِ، وَالصَّلَاةِ، وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ، وَالتَّعَهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ، وَ أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامَ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، وَكَانُوا أَمْنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ.»

آنان تنها با تواضع و خشوع و ادای امانت و بسیاری یاد خدا و روزه و نماز و نیکی به والدین و رسیدگی به امور همسایگان فقیر و مسکینان و قرض مندان و یتیمان، و راستگویی، و تلاوت قرآن، و گفتار در خیرات، و امین بودن درباره خویشان، شناخته می شوند.»

قَالَ جَابِرٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا نَعْرِفُ أَحَدًا بِهَذِهِ الصِّفَةِ. فَقَالَ لِي:

جابر عرض کرد: ای پسر رسول خدا! کسی را به این اوصاف نمی شناسیم. حضرت فرمودند:

«يَا جَابِرُ! لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَدَاهِبُ. حَسَبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ حُبُّ عَلِيًّا «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ» وَاتَّوَلَاهُ. فَلَوْ قَالَ: «إِنِّي أَحَبُّ رَسُولِ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» وَرَسُولُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ»، ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ، وَلَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ، مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئًا، فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَاعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ. لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ؛ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ، أَتَقَاهُمْ لَهُ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ.

«ای جابر! عقاید دیگران تو را از منحرف نسازد. برای فرد کافی است که به دوستی و ولایت علی (علیه السلام) معتقد باشد. پس اگر بگوید: رسول خدا را دوست دارم و رسول خدا بهتر از علی است، اما به سیره پیامبر پیروی نکند و به سنت حضرت عمل ننماید، محبت او هیچ نفعی برای او ندارد. پس تقوای الهی داشته باشید و بنابر فرمان الهی عمل کنید. بین خدا و هیچ کس نزدیکی و خویشاوندی نیست. محبوب ترین و گرامی ترین بندگان نزد خدا، با تقواترین آنها و عامل ترین آنان به طاعت خداوند است.

يَا جَابِرُ! مَا يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ «تَبَارَكَ وَ تَعَالَى» إِلَّا بِالطَّاعَةِ. مَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَلَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ حُجَّةٌ؛ مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيًّا، وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوًّا، وَلَا تُتَالُ وَلَا يُتَنَّا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ.»

ای جابر! تنها با طاعت خداست که بنده به خداوند نزدیک می شود. همنشینی با ما به تنهایی موجب دوری از آتش جهنم نیست، و باعث نمی شود که فردی از شما حجتی بر خداوند داشته باشد. آنکه مطیع امر خداوند باشد، دوست ماست، و آنکه نافرمانی خدا می کند، دشمن ماست. ولایت ما تنها با عمل و دوری از شبهات حاصل می گردد.»

### [حدیث بیست و سوم: اوصاف شیعه امیر مؤمنان نسبت به اهل بیت و مردم]

23 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ رَفَعَهُ إِلَى

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ:

امام جواد (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»: الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا؛ الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا؛ الْمُتَرَاوِرُونَ لِأَحْيَاءِ أَمْرِنَا. إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا، وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا؛ بَرَكَتٌ لِمَنْ جَاوَرُوا، وَسِلْمٌ لِمَنْ خَالَطُوا.»

«همانا شیعه علی (علیه السلام)، در راه ولایت ما بذل جان و مال می کند. در راه دوستی ما به دیگران محبت می ورزد. برای زنده کردن امر ما به زیارت یکدیگر می روند. اگر خصمگین شوند، ظلم نمی کنند، و اگر راضی باشند، زیاده روی نمی کنند. برای همسایگان خود مایه برکت هستند و با هم نشینان خود در صلح و دوستی می باشند.»

### [حدیث بیست و چهارم: صفات فردی شیعه امیر مؤمنان (علیه السلام)]

24 - أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»: إِنَّهُ قَالَ:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«شِيعَةُ عَلِيٍّ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»: الشَّاحِبُونَ؛ النَّاحِلُونَ؛ الدَّابِلُونَ؛ ذَبَلَةٌ [ذَابِلَةٌ] شَفَاهُهُمْ؛ حَمِيصَةٌ بَطُونُهُمْ؛ مُتَغَيِّرَةٌ أَلْوَانُهُمْ.»

«شیعه علی (علیه السلام) چهره هایی زرد رنگ، بدن هایی لاغر، لب هایی خشکیده دارند. شکم هایشان خالی، و رنگ شان تغییر یافته است.»

ص: 35

25 - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ «عَلِيهِ السَّلَامُ» لِجَابِرٍ:

امام باقر (علیه السلام) به جابر فرمودند:

«يَا جَابِرُ! إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ «عَلِيهِ السَّلَامُ»: مَنْ لَا يَعُدُّو صَوْتَهُ سَمْعَهُ، وَلَا شَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ؛ لَا يَمْدَحُ لَنَا قَالِيًّا، وَلَا يُوَصِّلُ لَنَا مُبْغِضًا، وَلَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِبًا.»

«ای جابر! همانا شیعه علی (علیه السلام) کسی است که صدایش از گوشش فراتر نرود، و کینه اش از بدنش فراتر نمی رود.

شِيعَةُ عَلِيٍّ «عَلِيهِ السَّلَامُ»: مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا. أُولَئِكَ الْخَفِيَّةُ عَيْسَتُهُمْ؛ الْمُتَنَبِّلَةُ دِيَارَهُمْ؛ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرِفُوا، وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَمِدُوا، وَإِنْ مَرَضُوا لَمْ يُعَادُوا، وَإِنْ مَاتُوا لَمْ يُشْهَدُوا؛ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ.»

شیعه علی (علیه السلام) کسی است که آزدگی دیگران را فراهم نمی آورد، و طمع نمی ورزد. اگر از گرسنگی بمیرد، چیزی از مردم طلب نمی کند. زندگی سبک و آسانی داشته، خانه به دوش است. اگر او را ببینند، نمی شناسندش. اگر غایب باشد، کسی سراغ او را نمی گیرد. اگر مریض شود، کسی به عیادت او نمی رود. اگر از دنیا برود، در خاکسپاری او شرکت نمی کنند. شیعیان در قبرهایشان به زیارت یکدیگر می روند.»

قُلْتُ: وَأَيْنَ أَطْلُبُ هُوَ لَأَيِّ؟ قَالَ:

عرض کردم: اینجا کجايند؟ حضرت فرمودند:

«فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ، بَيْنَ الْأَسْوَاقِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «عَزَّوَجَلَّ»: (أَدِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَافٌ عَلَى الْكَافِرِينَ). (1)»

«در اطراف زمین، در بین بازارها پراکنده اند. این فرمایش خداوند متعال است: (نسبت به مؤمنین خاکسار و متواضع اند و نسبت به کفار عزیز و سربلند).»

### [حدیث بیست و ششم: کمی تعداد شیعیان]

26 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«كَمْ شِيعَتَنَا بِالْكَوْفَةِ؟»

«شیعیان ما در کوفه چه تعداد هستند؟»

قَالَ: قُلْتُ: خَمْسُونَ أَلْفًا. قَالَ: فَمَا زَالَ يَقُولُ، حَتَّى قَالَ:

عرض کردم: پنجاه هزار نفر. حضرت ساکت بودند تا اینکه فرمودند:

«أَتَرْجُو أَنْ يَكُونُوا عَشْرِينَ؟!»

«آیا امید داری که بیست نفر باشند؟!»

ثُمَّ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):

سپس امام (علیه السلام) فرمودند:

ص: 37

«وَاللَّهِ، لَوَدِدْتُ أَنْ يَكُونَ بِالْكَوْفَةِ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا، يَعْرِفُونَ أَمْرَنَا الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُولُونَ عَلَيْنَا إِلَّا بِالْحَقِّ.»

«به خدا سوگند که دوست داشتم بیست و پنج مرد در کوفه باشند که امر ما را آنچنان که ما بر آن هستیم، بشناسند، و درباره ما چیزی جز حق را معتقد نباشند.»

### [حدیث بیست و هفتم: شیرینی ایمان در قلب شیعه]

27 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ «رَحِمَهُ اللَّهُ»،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ: قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ الدَّوَانِقِيُّ بِالْحِيرَةِ أَيَّامَ أَبِي الْعَبَّاسِ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! مَا بَالُ الرَّجُلِ مِنْ شَيْعَتِكُمْ يَسْتَخْرِجُ مَا فِي جَوْفِهِ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ، حَتَّى يُعْرِفَ مَذْهَبَهُ؟ فَقَالَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

ابو جعفر دوانیقی در زمان حکومت ابوالعباس سفاح به امام صادق (علیه السلام) عرضه داشت: ای اباعبدالله! چرا شیعه شما آنچه را در قلب خود دارد، فاش می کند، تا مذهبش شناخته شود؟ حضرت فرمودند:

«ذَلِكَ بِحَلَاوَةِ الْإِيمَانِ فِي صُدُورِهِمْ، مِنْ حَلَاوَتِهِ يُبْدُونَهُ تَبْدِيًّا.»

«به خاطر شیرینی ایمان در قلوبشان است. از شیرینی ایمان است که درون خود را آشکار می کند.»

### [حدیث بیست و هشتم: فضیلت و برتری معرف اهل بیت نسبت به عبادات]

28 - أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ يَرْفَعُهُ إِلَى،

أَحَدِهِمْ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» أَنَّهُ قَالَ:

یا امام باقر یا امام صادق علیه السلام فرمودند:

«بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَلَاةٍ مِنْ بَعْضٍ، وَبَعْضُكُمْ أَكْثَرُ حَجًّا مِنْ بَعْضٍ، وَبَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَدَقَةً مِنْ بَعْضٍ، وَبَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِيَاماً مِنْ بَعْضٍ، وَ أَفْضَلُكُمْ أَفْضَلُ مَعْرِفَةً.»

«نماز بعض شما شیعیان از بعض دیگر بیشتر است. حج بعض شما بیشتر از بعض دیگر است. صدقه بعض شما از بعض دیگر بیشتر است. روزه بعضی از بعض دیگر بیشتر است، اما با فضیلت ترین شما کسی است که معرفتش بیشتر باشد.»

### [حدیث بیست و نهم: تهمت به شیعیان]

29 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ زِيَادِ الْعَبْدِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ صَادِقُونَ؛ هَمُّكُمْ مَعَالِمُ دِينِكُمْ، وَ هَمُّ عَدُوِّكُمْ بِكُمْ، وَ أُشْرِبَ قُلُوبُهُمْ لَكُمْ بُغْضًا؛ يُحَرِّفُونَ مَا يَسَّ مَعُونَ مِنْكُمْ كُلَّهُ، وَ يَجْعَلُونَ لَكُمْ أُنْدَادًا، ثُمَّ يَرْمُونَكُمْ بِهِ بُهْتَانًا، فَحَسِبُهُمْ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ مَعْصِيَةً.»

«همانا ما اهل بیت راستگو هستیم. همت شما در یادگیری دین تان است، اما همت دشمنان شما، در دشمنی با شماست. قلوب آنها از بغض و کینه شما سیراب می شوند. تمام آنچه را که از شما می شنوند، تحریف می کنند. شما را مشرک می دانند و به شما تهمت می زنند. به خاطر همین بهتان معصیت برای آنان کافی است.»

ص: 39

### [حدیث سی ام: شیعه خونخوار نیست]

30 - حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَدِيرٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام»:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دُعِيَ الْخَلَائِقُ بِأُمَّهَاتِهِمْ، مَا خَلَانَا وَشِيعَتَنَا؛ فَإِنَّا لَا سِفَاحَ بَيْنَنَا.»

«در روز قیامت تمام مردم به نام مادران شان خوانده می شوند، به جز ما و شیعیان مان؛ زیرا در میان ما خونخوار و خونریز وجود ندارد.»

### [حدیث سی و یکم: با تمام توان خود را زینت دهید]

31 - حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْكِنَانِيِّ قَالَ:

اسْتَقْبَلَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ «عليه السلام»، وَقَدْ عَلَّقْتُ سَمَكَةً بِيَدِي قَالَ:

روزی در حالی که ماهی در دست داشتم، امام کاظم (عليه السلام) را دیدم که به سوی من آمدند و فرمودند:

«أَفْذِفْهَا؛ إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ [السَّرِيِّ] أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدَّنِيَّ بِنَفْسِهِ.»

«ماهی را بینداز؛ چرا که خوش نمی دارم مردی شیء پست و بی ارزشی را با خود حمل کند.»

ثُمَّ قَالَ «عليه السلام»:

سپس فرمودند:



«إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَعْدَاؤُكُمْ كَثِيرٌ. يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ! إِنَّكُمْ قَوْمٌ عَادَاكُمْ الْخَلْقَ، فَتَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ.»

«همانا شما دشمنان بسیار دارید. ای شیعیان! همانا شما مردمانی هستید که مردم با شما دشمن اند، پس تا می توانید خود را برای آنان زینت دهید.»

### [حدیث سی و دوم: انجام کار با عظمت]

32 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيُّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي قَاسِمٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ شِيعَتِهِمْ؟ فَقَالَ:

از امام صادق (عليه السلام) درباره شیعیان شان سؤال شد؟ حضرت فرمودند:

«شِيعَتُنَا مَنْ قَدَّمَ مَا اسْتَحْسَنَ، وَ أَمْسَكَ مَا اسْتَقْبَحَ، وَ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَ سَارَعَ بِالْأَمْرِ الْجَلِيلِ؛ رَغْبَةً إِلَى رَحْمَةِ الْجَلِيلِ، فَذَلِكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا وَ مَعَنَا حَيْثُ مَا كُنَّا.»

«شیعیان ما کسانی هستند که بر کار خیر پیشی می گیرند و از کارهای زشت خودداری می کنند. زیبایی را ظاهر می سازند. به خاطر ترغیب به رحمت خداوند با عظمت، در انجام کارهای با جلال و جبروت عجله می کنند. پس آنان از ما هستند و به سوی ما در حرکتند و هر جا که ما باشیم، ما را همراهی می کنند.»

### [حدیث سی و سوم: سیمای چهره شیعیان]

33 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكَّلُ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

ص: 41

خَرَجَ عَلَيَّ «عليه السلام» ذَاتَ يَوْمٍ، وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَالَ:

روزی حضرت علی (علیه السلام) در حالی که ما جمع شده بودیم، از منزل خارج شده و فرمودند:

«مَنْ أَنْتُمْ وَمَا اجْتِمَاعُكُمْ؟»

«شما کیستید و برای چه جمع شده اید؟»

فَقُلْنَا: قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِكَ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ:

عرضه داشتیم: عده ای از شیعیان شما. ای امیر مؤمنان! حضرت فرمودند:

«مَا لِي لَا أَرَى سِيْمَاءَ الشَّيْعَةِ عَلَيْكُمْ.»

«در سیمای شما آثار تشیع را نمی بینم!»

فَقُلْنَا: وَمَا سِيْمَاءُ الشَّيْعَةِ؟ فَقَالَ «عليه السلام»:

عرضه داشتیم: سیمای شیعه چیست؟ حضرت فرمودند:

«صُفْرُ الْوُجُوهِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ؛ عُمُشُ الْعُيُونِ مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ؛ دُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الصِّيَامِ؛ عَلَيْهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ.»

«زردی صورت به خاطر نماز شب. کم سویی چشم به خاطر ترس از خدا. خشکیدگی لب ها به خاطر روزه داری. نشستن گرد خاکساری و خشوع بر آنان.»

### [حدیث سی و چهارم: زندگی شیعیان]

34- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! صِفْ لِي شِيعَتَكَ؟ قَالَ «عليه السلام»:

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: شیعیان تان را برایم توصیف بفرمایید؟ حضرت فرمودند:

«شَيْعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ، وَلَا شَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ، وَلَا يَطْرُحُ كَلَّةَ عَلَى غَيْرِهِ، وَلَا يَسْأَلُ غَيْرَ إِخْوَانِهِ وَ لَوْ مَاتَ جُوعًا. شَيْعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ. شَيْعَتُنَا الْخَفِيفَةُ عَيْشُهُمْ؛ الْمُنْتَقِلَةُ دِيَارُهُمْ. شَيْعَتُنَا الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ، وَيَتَوَاسُونَ، وَعِنْدَ الْمَوْتِ لَا يَجْزَعُونَ، وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَرَاوَرُونَ.»

«شیعیان ما افرادی هستند که صدایشان از گوششان فراتر نمی رود، و کینه اش از بدش فزون تر نمی یابد. بار خود را به عهده دیگری نمی اندازد. اگر از گرسنگی بمیرد، از غیر برادران دینی اش چیزی طلب نمی کند. شیعیان ما کسانی هستند که آزارشان به دیگران نرسیده، طمع نمی ورزند. زندگی شیعیان ما سبک و آسان است، خانه به دوش اند. در ثروت شیعیان ما حق معینی برای دیگران وجود دارد. با مواسات و برابری رفتار می کنند. هنگام مرگ بی تابی نکرده، در قبورشان به زیارت یکدیگر می روند.»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَأَيْنَ أَطْلُبُهُمْ؟ قَالَ:

عرض کردم: فدایتان شوم! ایشان را در کجا می توان یافت؟ حضرت فرمودند:

«فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ، وَ بَيْنَ الْأَسْوَاقِ؛ كَمَا قَالَ اللَّهُ «عَزَّ وَجَلَّ» فِي كِتَابِهِ: (أَدِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَاجٌ عَلَى الْكَافِرِينَ). (1)»

«در اطراف زمین و در میان بازارها هستند. (کنایه از اینکه بین مردم ناشناس زندگی می کنند.) هم چنانکه خداوند متعال در کتابش فرموده: (با مؤمنین متواضع و با کفار با عزت رفتار می کنند).»

ص: 43

35 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ الْوَاسِطِيُّ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ،

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ «عَلِيهِ السَّلَامُ» قَالَ:

امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان نقل فرمودند:

«قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ «عَلِيهِ السَّلَامُ»، يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ، وَكَانَ عَابِدًا، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ، حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، فَتَنَاقَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «عَلِيهِ السَّلَامُ» فِي جَوَابِهِ، ثُمَّ قَالَ «عَلِيهِ السَّلَامُ»:

مردی از اصحاب امیر مؤمنان (علیه السلام) که همّام نام داشت، برخاست و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! اهل تقوا را به گونه ای برایم توصیف بفرمایید که گویا آنان را می بینم. برای حضرت سنگین و گران آمد که جواب همّام را بدهند. پس فرمودند:

«وَيُحَاكُ يَا هَمَّامُ! اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.»

«وای بر تو ای همّام! تقوا داشته باش و نیکو عمل کن؛ زیرا خداوند همراه متقین و محسنین است.»

فَقَالَ هَمَّامٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَكْرَمَكَ وَ بِمَا خَصَّكَ بِهِ وَ حَبَاكَ وَ فَضَّلَكَ بِمَا أَنَا لَكَ وَ أَعْطَاكَ لِمَا وَصَّ مُتَّهِمٌ لِي. فَقَامَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»، قَائِمًا عَلَى قَدَمَيْهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ، وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ:

پس همام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! به حق آن خدایی که تو را گرامی داشت و به آنچه تو را با آن ممتاز فرمود و تو را دوست داشت و با عنایات و یاری ها تو را فضیلت داد، اهل تقوا را برایم توصیف بفرما. پس حضرت بر قدوم مبارکشان ایستادند و حمد و ثنای الهی را به جا آورده، بر پیامبر گرامی اسلام درود فرستادند و فرمودند:

«أَمَّا بَعْدُ! فَإِنَّ اللَّهَ «عَزَّوَجَلَّ» خَلَقَ الْخَلْقَ حَيْثُ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ؛ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ؛ لِأَنَّهُ لَا تَصُدُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ مِنْهُمْ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَةٍ، وَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَاشِهِمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ، وَإِنَّمَا أَهْبَطَ اللَّهُ آدَمَ وَ حَوَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ؛ عُقُوبَةً لِمَا صَنَعَا حَيْثُ نَهَاهُمَا فَخَالَفَا، وَأَمَرَهُمَا فَعَصِيَا.»

«اما بعد! همانا خداوند خلاق را در حالی آفرید که از طاعت و عبادت آنان بی نیاز، و ایمن از معصیت آنان بود؛ زیرا نه معصیت سرکشان به او ضرری می زند و نه عبادت اهل طاعت نفعی برای او دارد. روزی خلاق را بین آنان تقسیم فرمود و هر کسی را در دنیا در جایگاه خود قرار داد. آدم و حواء را به خاطر کيفر مخالفت امر الهی و انجام معصیت خداوند، از بهشت تنزل داد.

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَ مَشِيهُمُ التَّوَاضُعُ؛ خَضَعُوا لِلَّهِ بِالطَّاعَةِ، فَبُهِتُوا؛ غَاصِّينَ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ وَاقْفِينَ أَسَدَمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ؛ نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ بِهِمْ فِي الرَّخَاءِ؛ رِضًا مِنْهُمْ عَنِ اللَّهِ بِالْقَضَاءِ، وَ لَوْ لَا الْآجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَعْرِزْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ.

اهل تقوا در دنیا، اهل فضائل هستند: منطق آنان درستی است، لباسشان میانه روی است، و روش زندگی شان تواضع است. برای خدا به وسیله طاعت الهی خاضع اند، پس مبهوت شدند. چشم شان را از حرام الهی پوشاندند. گوششان را وقف شنیدن علمی که برایشان سودمند بود، کردند. نفس خود را در گرفتاری چنان پایین آورده اند که گویا در خوشی به سر می برند. راضی به قضای الهی هستند. اگر مرگ برایشان معین نشده بود، به خاطر اشتیاق به ثواب و نگرانی از کیفر الهی، لحظه ای روح آنان در جسم شان جای نمی گرفت.

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، وَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنَعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ؛ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَحَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، وَمُؤْنَتُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا عَظِيمَةٌ؛ صَبَرُوا أَيَّامًا قَلِيلَةً؛ قِصَارًا أَعَقَبَتْهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ؛ بِيَتَجَارَةٍ مُرَبِحَةٍ يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّ كَرِيمٌ؛ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا وَلَمْ يُرِيدُوهَا وَطَلَبَتْهُمْ، فَأَعَجَزُوهَا.

عظمت الهی در نفس آنان بزرگ جلوه کرده و غیر خدا در نظرشان کوچک و حقیر است. گویا بهشت را دیده اند و در آن بهره مند بوده اند و گویا جهنم را دیده و در آن عذاب شده اند. قلب هایشان غمدیده، و دیگران از شرشان ایمن هستند. بدن هایی ضعیف دارند و نیازهایشان سبک است. نفس هایی پاکدامن دارند. از دنیا رنج و محنت بسیار برند. روزگار کمی را صبر کردند تا راحتی طولانی را در پی داشته باشند. خداوند کریم تجارتی پر سود را برای آنان هموار فرمود. دنیا به دنبال آنان بود، اما آنان دنیا را دنبال نکردند. دنیا آنها را طلبید، اما آنها او را عاجز کردند.

أَمَّا اللَّيْلُ، فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ؛ تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلاً؛ يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ، وَيَسْتَشِرُّونَ بِهِ، وَنَهِيحُ أَحْزَانُهُمْ بُكَاءٌ عَلَى ذُنُوبِهِمْ، وَجَعُ كُلُّومِ جَوَانِحِهِمْ، وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ، أَصَدَّعُوا إِلَيْهَا بِمَسَامِعِ قُلُوبِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ، فَأَقْسَعَرَّتْ مِنْهَا جُلُودُهُمْ وَوَجَلَّتْ مِنْهَا قُلُوبُهُمْ، وَظَنُّوا أَنَّ صَهِيلَ جَهَنَّمَ وَزَفِيرَهَا وَشَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ، رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً، وَتَطَلَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً، فَظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنُهُمْ جَائِئِينَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ؛ يُمَجِّدُونَ جَبَّاراً عَظِيماً؛ مُفْتَرِشِينَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ، وَآكُفَّهُمْ، وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، وَرُكَبَهُمْ؛ تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ؛ يَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ فِي فَكَالِكَ رِقَابِهِمْ.

اما در شبها؛ به عبادت ایستاده اند. جزء جزء قرآن را با تدبیر و تأمل تلاوت می کنند و با آن ناراحت و خوشحال می شوند. با گریه بر گناهان شان، اندوهشان در برانگیخته می گردد و قلوبشان دردمند می شود. آنگاه که آیه ای بیم دهنده را مرور می کنند، با قلب و اندیشه آن را می شنوند، پس بدنشان به لرزه می افتد و قلوبشان نگران می شود و گمان می کنند که صدای هولناک جهنم در گوششان می پیچد. و آنجا که به آیه ای شوق دهنده بر می خورند، با طمع به آن تمایل نشان می دهند و اشتیاق در وجودشان طلوع می کند، گویا در برابر دیدگان آنها قرار گرفته. خداوند جبار را با عظمت تمجید و ستایش می کنند. مشغول نماز و خضوع در مقابل پروردگار هستند. اشک هایشان بر صورت هایشان جاری است. برای آزادی خود از عذاب الهی به خدا پناهنده می شوند.

وَأَمَّا النَّهَارَ، فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءَ بَرَّةٍ أَتْقِيَاءَ؛ قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ [بِرِّي الْقِدَاحِ]، فَهُمْ أَمْثَالُ الْقِدَاحِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَدُ بِهِمْ مَرَضَى، وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ، أَوْ [وَأ]

يَقُولُ: «قَدْ حُولُطُوا»، فَقَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ؛ إِذَا فَكَّرُوا فِي عَظَمَةِ اللَّهِ وَشِدَّةِ سُلْطَانِهِ مَعَ مَا يُخَالِطُهُمْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَأَهْوَالِ الْقِيَامَةِ فَزَعَّ ذَلِكَ قُلُوبَهُمْ، وَجَاسَتْ حُلُومُهُمْ، وَذَهَلَتْ قُلُوبُهُمْ [عُقُولُهُمْ]، وَإِذَا اسْتَبْقَافُوا بَادَرُوا إِلَى اللَّهِ بِالْأَعْمَالِ الرَّكِيَّةِ؛ لَا يَرِضُونَ لِلَّهِ مِنْ أَعْمَالِهِمْ بِالْقَلِيلِ، وَلَا يَسْتَكْتَرُونَ لَهُ الْجَزِيلَ، فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ، وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ. إِنَّ زُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ، وَقَالَ: «أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنِّي؛ اللَّهُمَّ لَا تَوَاضِعْ لِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْ لِي خَيْرًا مِمَّا يُظُنُّونَ، وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ، فَإِنَّكَ عَلَامُ الْغُيُوبِ، وَسَتَّارُ الْعُيُوبِ.»

اما در روز؛ بردبارانی دانشمند، و نیکوکار و متقی هستند. ترس از خدا، آنان را همچون تیر تراشیده نهیف و لاغر کرده، به طوری که وقتی بیننده ای او را می بیند، گمان می کند بیمار است، در حالی که بیمار نیستند. یا می گویند: او مشکل روحی، روانی دارد. در حالی که امر عظیمی او را به هم ریخته است. آنگاه که درباره عظمت خدا و مرگ و نگرانی هایی آخرت فکر می کنند، قلب هایشان نگران می شود و بردباریشان متلاطم گشته، عقل هایشان فراموش کار می شود. و آنگاه به خود آیند، با اعمالی پاک به سوی خدا می شتابند. از اعمال ناچیزی که برای خدا انجام می دهند، خشنود نبوده، بسیاری اعمال خود را بزرگ نمی شمارند. اینان خود را متهم و مقصر می دانند و از کردار خویش نگرانند. اگر مردم او را پاک بدانند، از گفته مردم ترس به جانش افتاده، می گوید: من به خود آگاه ترم تا دیگران، و خداوند از من به من آگاه تر است. خدایا! به خاطر آنچه دیگران می گویند، مرا مؤاخذه مفرما و بهتر از آنچه آنان گمان می کنند، برایم قرار بده، و مرا به خاطر آنچه از من خبر ندارند، ببخش؛ چرا که تو از غیب آگاهی و عیب ها را می پوشانی.



وَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ؛ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَ حَزْماً فِي لَيْنٍ، وَ إِيمَاناً فِي يَقِينٍ، وَ حِرْصاً عَلَى الْعِلْمِ، وَ كَيْساً فِي رِفْقٍ، وَ شِدْقَةً فِي نَفَقَةٍ، وَ قَصْداً فِي غِنَاءٍ، وَ حُسُوعاً فِي عِبَادَةٍ، وَ تَحَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ، وَ رَحْمَةً لِلْجُهُودِ [لِلْمَجْهُودِ]، وَ إِعْطَاءً فِي حَقٍّ، وَ رِفْقاً فِي كَسْبٍ، وَ طَلَباً لِلْحَلَالِ، وَ نَشَاطاً فِي الْهُدَى.

از علائم اهل تقوا این است که او را قدرتمندی در دین، سخت کوشی در فرمانبری، مؤمنی اهل یقین، حریصی در علم آموزی، زیرکی در مدارا، مهربانی در انفاق، میانه روی در ثروت، خاشعی در عبادت، تحمل کننده ای در سختی ها، صبوری در گرفتاری و بلا، رحمتی برای تلاش گران، عطا کننده ای در راه حق، کاسبی اهل مدارا، دنبال کننده روزی حلال و هدایت شده ای با نشاط می بینی.

وَ تَحَرُّباً عَنِ الطَّمَعِ، وَ بَرّاً فِي اسْتِيقَامَةٍ، وَ إِغْمَاضاً عِنْدَ شَهْوَةٍ؛ لَا يَغُرُّهُ ثَنَاءٌ مِنْ جَهْلَةٍ، وَ لَا يَدْعُ إِحْصَاءَ مَا قَدْ عَمَلَهُ؛ مُسْتَنْبِطاً لِنَفْسِهِ فِي الْعَمَلِ؛ يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ، وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ يُمْسِي. وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصَدِّحُ، وَ شِدْقُهُ الذُّكْرُ؛ يَبِيْتُ حَذِيراً، وَ يُصَدِّحُ فَرِحاً؛ حَذِيراً لِمَا حُذِرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَ فَرِحاً لِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ.

از طمع دوری می کند. به زیبایی راست کردارند. چشمان خود را بر شهوت می بندند. تمجید و ستایش افراد جاهل آنان را مغرور نمی سازد. از شمارش اعمالش دست بر نمی دارد (مراقب اعمال خود می باشد). خود را در عمل سست نشان می دهد. در حالی عمل صالح انجام می دهد که بر گذشته خود

نگران است. در حالی صبح می کند که دغدغه او شکرگزاری است. اشتغال او یاد خداست. با نگرانی شب را به صبح می برد و صبح شادمان است. شب نگران از غفلت است و صبح شادمان است به خاطر فضل و رحمت الهی.

إِنْ اسْتَصَدَّ عَبَّ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا إِلَيْهِ صَدْرُهُ، وَفَرَحُهُ فِيمَا يُحَلِّدُ وَيُطَوِّلُ، وَفِرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يُزُولُ، وَرَغْبَتُهُ فِيمَا يَبْقَى، وَرَهَادَتُهُ فِيمَا يَفْنَى؛ يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَيَمْزُجُ الْعِلْمَ بِالْعَقْلِ؛ تَرَاهُ بَعِيداً كَسَلَهُ؛ دَائِماً نَشَاطُهُ؛ قَرِيباً أَمَلَهُ؛ قَلِيلاً زَلَّهُ؛ مُتَوَقِّعاً أَجَلَهُ؛ خَاشِعاً قَلْبُهُ؛ ذَاكِراً رَبَّهُ؛ خَائِفاً ذَنْبَهُ؛ قَانِعَةً نَفْسُهُ؛ مُتَعَبِّباً جَهْلُهُ؛ سَهْلاً أَمْرُهُ؛ حَرِيْزاً دِينَهُ؛ مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ؛ كَاطِماً غَيْظَهُ؛ صَافِياً خُلُقَهُ؛ آمِناً مِنْهُ جَارُهُ؛ ضَعِيفاً كِبَرُهُ؛ مَيِّتاً صَدْرُهُ؛ كَثِيراً ذِكْرُهُ؛ مُحْكَمًا أَمْرُهُ؛ لَا يُحَدِّثُ بِمَا يُؤْتَمَنُ عَلَيْهِ الْأَصْدِقَاءُ؛ وَلَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ لِلْأَعْدَاءِ؛ وَلَا يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْحَقِّ رِيَاءً، وَلَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً؛ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ.

اگر چیزی برایش گران و سنگین آید، او نیز حاجت نفس را در آنچه برایش ضرر دارد، برآورده نمی کند. شادمانی اش در چیزی است که جاودان و همیشگی باشد. اتفاقات فرخنده، و چشم روشنی هایش زوال و نابودی ندارد. رغبت او در چیزی است که باقی می ماند. بی رغبتی و بی میلی او نسبت به چیزی است که فناپذیر و نابود است. حلم او با علمش آمیخته شده و علم او با عقل مخلوط گشته است. کسالت و تبلی را از او دور می بینی و او را همیشه با نشاط و شاداب می نگری. آرزوی او نزدیک، و لغزش او کم است. مرگ خود را انتظار می کشد. قلب او خاشع و یاد کننده پروردگار است. نگران گناه خویش بوده و نفسش قانع است. جهل او پنهان، و کارهایش آسان است. از دین خود مراقبت می کند.

خشم خود را فرو می برد. اخلاق گرمی دارد. همسایه اش از دستش در امان است. کبر و غرورش ضعیف شده و ضرر او مرده است. بسیار ذکر می گوید. کارهایش را محکم و بدون نقص انجام می دهد. راز دیگران را برای دوستانش هم فاش ننموده، و شهادت به نفع دشمنش را نمی پوشاند. هیچ عمل حقی را برای خودنمایی انجام نداده، و آن را به خاطر خجالت ترک نمی کند. دیگران به خیر او امیدوارند، و از شر او در امانند.

إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ؛ يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ؛ لَا يَعْزُبُ حِلْمُهُ، وَلَا يَعْجَلُ فِيمَا يُرِيئُهُ، وَيَصْفَحُ عَمَّا قَدْ تَبَيَّنَ لَهُ؛ بَعِيدٌ [بَعْدَ] جَهْلُهُ؛ لَيْنًا قَوْلُهُ؛ غَائِبًا مَكْرَهُ [مُنْكَرَهُ]؛ قَرِيبًا مَعْرُوفُهُ؛ صَادِقًا قَوْلُهُ؛ حَسَنًا فِعْلُهُ؛ مُقْبِلًا خَيْرَهُ؛ مُدْبِرًا شَرَّهُ، فَهُوَ فِي الْهَزَاهِرِ وَقُورٍ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ، وَفِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ.

اگر در میان اهل غفلت باشد، باز هم خدا را یاد می کند، در این صورت او را در زمره غافلین محسوب نکنند. از کسی که به او ظلم کرده، می گذرد. به کسی که او را محروم ساخته، عطا می کند. با کسی که با قطع رابطه کرده، رابطه برقرار می کند. حلمش پنهان نمی شود. در آنجایی که مردد می شود، عجله نمی کند. از اتفاقات گذشته ای که برایش روشن می شود، می گذرد. جاهل او دور است. با نرمی با مردم گفتو می کند. درباره دیگران مکر و حيله به کار نمی بندد. خوبی او نزدیک است. راستگو بوده و رفتاری نیکو دارد. به خیر رو دارد، و به شر پست کرده است. بنابراین در فتنه ها با وقار و سنگین بوده و در مشکلات صبوری می کند. در گشایش های زندگی شکر گزار است.

لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَلَا يَأْتُمُّ عَلَى مَنْ لَا يُحِبُّ؛ لَا يَدْعِي مَا لَيْسَ لَهُ، وَلَا يَجْحَدُ حَقًّا هُوَ عَلَيْهِ؛ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، وَلَا يُضَيِّعُ مَا اسْتُحْفِظَ [لَا يَسْتَسِي مَا ذُكِرَهُ]، وَلَا يَدَّابِرُ بِالْأَلْقَابِ، وَلَا يَبْغِي عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَهْتُمُّ بِالْحَسَدِ، وَلَا يُضِيرُ بِالْجَارِ، وَلَا يَسْتَمْتُ بِالْمَصَائِبِ؛ سَدِّيعٌ إِلَى الصَّلَوَاتِ؛ مُؤَدِّ لِلْأَمَانَاتِ؛ بَطِيءٌ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ؛ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛ لَا يَدْخُلُ فِي الْأُمُورِ بِجَهْلٍ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ بِعَجْزٍ.

به دشمن خویش ستم ننموده، و به خاطر دوست خود به گناه نمی افتد. آنچه در دوست او نیست را نمی گوید و حقی که بر ضدّ اوست را انکار نمی کند. قبل از آنکه بر ضدّ او شهادت دهند، به حق اعتراف می کند. آنچه را باید حفظ کند، از بین نمی برد. آنچه را به او یادآوری می کنند، از یاد نمی برد. از القاب زشت استفاده نمی کند. بر هیچ کس ستم روا نمی دارد. با حسادت خود را آشفته نمی کند. به همسایه اش ضرر نمی زند. از مصیبت دیگران شاد نمی شود. برای نماز شتاب می کند. امانات را به اهلش بر می گرداند. نسبت به منکرات بسیار کند است. به خوبی ها امر می کند و از بدی ها باز می دارد. در صورت نداشتن تخصص در کاری، به آن ورود نمی کند. در صورت نداشتن توانایی انجام کاری، از حق خارج نمی شود.

إِنْ صَدَمَتْ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ نَطَقَ لَمْ يَقُلْ خَطَأً، وَإِنْ صَحِكَ لَمْ يَعُدْ صَوْتُهُ سَمْعَهُ؛ قَانِعًا بِالَّذِي قُدِّرَ لَهُ، وَلَا يَجْمَعُ [يَجْمَعُ] بِهِ الْغَيْظُ، وَلَا يَغْلِبُهُ الْهَوَى، وَلَا يَقْهَرُهُ الشُّحُّ، وَلَا يَطْمَعُ فِيمَا لَيْسَ لَهُ؛ يُخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ، وَيَصْمُتُ لِيَسْتَلِمَ، وَيَسْأَلُ لِيَفْهَمَ؛ لَا يُنْصِتُ لِيُعْجَبَ بِهِ، وَلَا يَتَكَلَّمُ لِيَفْخَرَ عَلَى مَنْ سِوَاهُ.

از اینکه در جمع اظهار نظر نکرده، ناراحت نمی شود، و اگر اظهار نظر کند، خطا نمی کند. خنده اش را خودش می شنود. به آنچه برایش مقدر شده، بسنده می کند. خشم خود را بر هم نیفزوده و پیچیده نمی کند. هوای نفس بر او غالب نمی شود. بخل او را از پای در نمی آورد. نسبت به آنچه برای او نیست، طمع نمی کند. برای دانستن و علم آموزی با مردم معاشرت می کند. سکوت می کند تا سالم بماند، و سؤال می کند تا بفهمد. سکوتش برای برانگیختن تعجب دیگران نبوده، و به خاطر فخر فروشی بر دیگران زبان در کام نمی چرخاند.

إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ؛ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَذَابٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لآخِرَتِهِ، وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ؛ بُعِدَ مَنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ بَغْضٌ وَ نَزَاهَةٌ، وَ دُنُوٌّ مَنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ، فَلَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ، وَ لَا عَظَمَةٌ، وَ لَا دُنُوُّهُ بِخَدِيعَةٍ، وَ لَا خِلَابَةٍ، بَلْ يَفْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، وَ هُوَ إِمَامٌ لِمَنْ خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ.»

اگر به او ستم کنند، صبر می کند تا خداوند از او انتقام کشد. نفس او در رنج است، در حالی که مردم از او در آسایشند. خود را برای آخرت به سختی می اندازد، و به خاطر آن مردم از شر او در راحتی اند. دوری او از دیگران به خاطر پاکدامنی بوده و ایجاد رابطه با اطرافیان از روی نرمی و رحمت است. پس دوری اش برای کبر و نشان دادن عظمت نبوده و ارتباطش برای مکر و خیره کردن چشم دیگران نیست. به کسانی که قبل از او اهل خیر بوده اند، اقتدا می کند، و برای نیکوکاران بعد از خود، امام و پیشرو است.

قَالَ:

(راوی گوید: امام فرمودند:

فَصَعِقَ هَمَّامٌ صَعْقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

«همّام فریادی زد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. پس امیر مؤمنان فرمودند:

«أَمَا وَاللَّهِ، لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ.»

«به خدا قسم که نگران همین اتفاق بودم.»

وَأَمَرَ بِهِ، فَجُهِزَ وَصَلَّى عَلَيْهِ، وَقَالَ هَكَذَا:

حضرت به تجهیز او برای تدفین امر فرموده و بر او نماز گذاردند. و فرمودند:

«تَصْنَعُ الْمَوَاعِظَ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا.»

«موعظه های اثر گذار چنین تأثیری را به اهلس می گذارد.»

فَقَالَ قَائِلٌ: فَمَا بِالْكَ أَنْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! قَالَ: «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

کسی عرضه داشت: ای امیر مؤمنان چرا بر شما چنین اثری نگذاشت؟! حضرت فرمودند:

«وَيْلَكَ! إِنَّ لِكُلِّ أَجَلًا لَنْ يَعْذُوهُ، وَسَبَبًا لَا يُجَاوِزُهُ، فَمَهْلًا لَا تَعُدُّ، فَإِنَّمَا نَفَثَ عَلَيَّ لِسَانُكَ الشَّيْطَانُ.»

«وای بر تو! زمان مرگ هر کس معین شده و علتی دارد که از آن عدول نمی شود. پس آرام باش و تجاوز مکن؛ چرا که این سخن آب دهانی

است که شیطان بر زبان تو جاری ساخت.»

ص: 54

### [حدیث سی و ششم: زمان قدرت مؤمنان]

36- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام»:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقِّ، وَ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي الْبَاطِلِ، وَ الَّذِي إِذَا قَدَرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِنْ مَالِهِ [مِمَّا لَهُ].»

«همانا مؤمن کسی است که خشمش او را از حق خارج نمی کند. رضایتش او را در باطل قرار نمی دهد. قدرتش باعث نمی شود بیشتر از حق خود بردارد.»

### [حدیث سی و هفتم: فریب گریه های مردم را نخور]

37- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام»:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«يَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ! لَا يَغْرَتَكَ بُكَاءُهُمْ؛ فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْقَلْبِ.»

«ای علی بن عبد العزیز! گریه مردم تو را نفریب؛ چرا که تقوا در قلب جای دارد.»

### [حدیث سی و هشتم: ارتباط شیعیان با مردم]

38- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ «رحمه الله»، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» يَقُولُ:

از امام صادق (عليه السلام) شنیدم که می فرمودند:

«أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَلَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتافِكُمْ، فَتَدَلُّوا؛ إِنَّ اللَّهَ «عَزَّوَجَلَّ» يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: (قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا).»

«ای بندگان خدا شما را به تقوای الهی سفارش می کنم. مردم را بر شانه های خود حمل نکنید (سخنان بد باعث می شود انسان خود را در معرض سرزنش دیگران قرار دهد و این خفت و خواری را به همراه دارد.) که ذلیل خواهید شد؛ زیرا خداوند در کتابش می فرماید: (با مردم به خوبی سخن گوید).»

ثُمَّ قَالَ:

سپس فرمودند:

«عُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَاشْهَدُوا لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ، وَصَلُّوا مَعَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ، وَاقْضُوا حُقُوقَهُمْ.»

«به عیادت مریضان مردم بروید، در تشییع جنازه آنان شرکت کنید، به نفع، یا بر علیه آنان شهادت دهید، با آنان در مساجدشان نماز بخوانید، حقوقشان را بپردازید.»

ثُمَّ قَالَ:

سپس فرمودند:

«أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ عَلَى قَوْمٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ يَأْتُمُونَ بِقَوْمٍ، وَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِمْ، فَيَأْمُرُونَهُمْ وَيَنْهَوْنَهُمْ، وَلَا يَقْبَلُونَ مِنْهُمْ، وَيَدَّيْعُونَ حَدِيثَهُمْ عِنْدَ عَدُوِّهِمْ، فَيَأْتِي عَدُوَّهُمْ إِلَيْنَا، فَيَقُولُونَ لَنَا: «إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ وَيَرُوْنَ كَذَا وَكَذَا.»، فنَقُولُ: «نَحْنُ نَتَّبِرُ أَمَّنْ يَقُولُ هَذَا»، فَتَقَعُ عَلَيْهِمُ الْبَرَاءَةُ.»

ص: 56



«چقدر سخت است بر مردمی که گمان می کنند، به امامشان اقتدا کرده و به قول او عمل می کنند، پس آنجا که آنان را به کاری امر می کند و یا نهی شان می نماید، قبول نکرده، سخنانشان را نزد دشمنانشان افشاء می کنند. پس آنگاه که دشمنان نزد ما می آیند و می گویند: (این به ظاهر شیعیان) چنین و چنان گویند، ما می گوئیم: «از آن کسانی که این چنین می گویند، بیزاریم، پس برائت بر ضد آنان واقع می شود.»»

### [حدیث سی و نهم: شیعیان بهترین افراد جامعه]

39 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ «رَحِمَهُ اللَّهُ»، عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ:

سَلَّمْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» بِمِنَى، ثُمَّ قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّا قَوْمٌ مُجْتَاؤُونَ، لَسْنَا نَطِيقُ هَذَا الْمَجْلِسَ مِنْكَ كُلَّمَا أَرَدْنَا، فَأَوْصِنَا. قَالَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

در سرزمین منا بر امام صادق (علیه السلام) وارد شده، سلام عرض کردیم. من گفتم: ای پسر رسول خدا! همانا ما مردمانی عشایر هستیم. نمی توانیم هر گاه بخواهیم در مجلس شما شرکت کرده، و بهره مند شویم. به ما سفارشی بفرمایید. حضرت فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَادَاءِ الْأَمَانَةِ، وَحُسْنِ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحَبَكُمْ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَإِطْعَامِ الطَّعَامِ؛ صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَاتَّبِعُوا جَنَائِزَهُمْ.»

«بر شما باد تقوای الهی، راستگو باشید، امانت را به اهلش بدهید، با همنشینانتان همنشین خوبی باشید. بلند سلام کنید. دیگران را بر سر سفره خود دعوت نمایید. در مساجد مردم نماز گذارید، به عیادت مریضانشان رفته، در تشییع جنازه شان شرکت کنید.»

فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي: «أَنَّ شَيْعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ كَانُوا خِيَارَ مَنْ كَانُوا مِنْهُمْ. إِنْ كَانَ فَقِيهٌ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ مُؤَدِّنٌ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ إِمَامٌ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ صَاحِبُ أَمَانَةٍ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ صَاحِبُ وَدِيعَةٍ كَانَ مِنْهُمْ.» وَكَذَلِكَ كُونُوا. حَبِّبُوا إِلَى النَّاسِ، وَلَا تُبَغِّضُوا إِلَيْهِمْ.»

چرا که پدرم می فرمود: «همانا شیعیان ما اهل بیت بهترین افراد جامعه هستند. بهترین فقیه، بهترین مؤذن، بهترین امام جماعت، بهترین امانتدار، بهترین سپرده گذار، از شیعیان ما هستند.»

شما این چنین باشید. ما را نزد مردم دوست داشتنی قرار دهید، و باعث نفرت آنان نسبت به ما نشوید.»

### [حدیث چهلیم: آثار تشیع در چهره]

40- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلِيهِ السَّلَامُ» قَالَ:

إِمَامٌ صَادِقٌ (عَلِيهِ السَّلَامُ) فَرَمُودُنْد:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ «عَلِيهِ السَّلَامُ» قَاعِدًا فِي بَيْتِهِ، إِذْ قَرَعَ قَوْمٌ عَلَيْهِمُ الْبَابَ، فَقَالَ: «يَا جَارِيَّةُ انْظُرِي مَنْ بِالْبَابِ.»، فَقَالُوا: قَوْمٌ مِنْ شَيْعَتِكَ، فَوَثَبَ عَجَلًا نَحْوِي حَتَّى كَادَ أَنْ يَقَعَ، فَلَمَّا فَتَحَ الْبَابَ وَنَظَرَ إِلَيْهِمْ رَجَعَ، وَقَالَ: «كَذَّبُوا، فَأَيْنَ السَّمْتُ فِي الْوُجُوهِ؟! أَيْنَ أَثَرُ الْعِبَادَةِ؟! أَيْنَ سَيِّمَاءُ السُّجُودِ؟!»

«امام سجاد (علیه السلام) در منزلشان بودند که عده ای درب خانه را کوبیدند. حضرت فرمودند: «ای کنیز! ببین چه کسی در می زند.» پس در زندگان گفتند: عده ای

از شیعیان شماییم. پس حضرت با عجله برخاستند تا اینکه نزدیک بود به زمین بیفتند، وقتی درب خانه را گشودند و نگاه شان به آنان افتاد، برگشتند و فرمودند: «دروغ گفتند، پس کجاست آثار تشیع در صورت آنان؟! اثر عبادت کجاست؟! چرا آثار سجده در صورتشان نیست؟!»

إِنَّمَا سَيَعُنَّا يُعْرِفُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَشَعْنِهِمْ. قَدْ قَرَحَتِ الْعِبَادَةُ مِنْهُمْ الْأَنَافَ، وَدَثَّرَتِ الْجِبَاهُ وَالْمَسَاجِدَ؛ حُمُصُ الْبُطُونِ؛ دُبُلُ الشَّفَاهِ. قَدْ هَيَّجَتِ الْعِبَادَةُ وَجُوهَهُمْ، وَأَخْلَقَ سَهْرُ اللَّيَالِي، وَقَطَعُ الْهَوَاجِرِ جُشَّهَهُمْ. الْمَسَدُ بَحُونٌ إِذَا سَكَتَ النَّاسُ، وَالْمُصَدَّلُونَ إِذَا نَامَ النَّاسُ، وَالْمَحْزُونُونَ إِذَا فَرِحَ النَّاسُ؛ يُعْرِفُونَ بِالرُّهْدِ؛ كَلَامُهُمُ الرَّحْمَةُ، وَتَشَاغُلُهُمُ بِالْجَنَّةِ.»

همانا شیعیان ما به عبادت و ژولیدگی شناخته می شوند. عبادت بسیار، بینی هایشان را زخم، پیشانی و مواضع سجده را پینه دار، شکم ها را لاغر کرده، لب ها را خشکانیده، صورت ها را متورم نموده است. شب زنده داری و روزه داری بدنها را فرسوده است. آنگاه که مردم ساکت باشند، آنان تسبیح خدا را می گویند و آنگاه که مردم در خوابند، آنان نماز می گذارند. وقتی مردم خوشحال هستند، آنان غمگین اند. به بی رغبتی به دنیا شناخته می شوند. گفتارشان مایه رحمت است و اشتغالشان به بهشت است.»

### [حدیث چهل و یکم: ایمان و اعتراف به شی شی موضوع]

41- عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

قَالَ الصَّادِقُ «عَلَيْهِ السَّلَام»:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ أَقْرَبَ سِدَّةَ أَشَدِّ يَأْمٍ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ: الْبَرَاءَةُ مِنَ الطَّوَاعِيَةِ، وَالْإِقْرَارُ بِالْوَلَايَةِ، وَالْإِيْمَانُ بِالرَّجْعَةِ، وَالْإِسْتِثْلَالُ لِلْمُنْعَةِ، وَتَحْرِيمُ الْجَرِيِّ، وَتَرْكُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَيْنِ.»

«کسی که به شش چیز اقرار کند، مؤمن است: بی‌زاری از طواغوت‌ها، اقرار به ولایت اهل بیت، ایمان به رجعت، حلال شمردن ازدواج موقت، حرام شمردن مارماهی، ترک مسح بر کفش.»

### [حدیث چهل و دوم: اندیشه تیزبین مؤمن]

42- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ،

عَنِ الصَّادِقِ «عَلَيْهِ السَّلَام» أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: مَا بَالُ الْمُؤْمِنِ أَحَدُ شَيْءٍ؟ قَالَ «عَلَيْهِ السَّلَام»:

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: چرا اندیشه مؤمن تیزبین است؟ حضرت فرمودند:

«لِأَنَّ عِزَّ الْقُرْآنِ فِي قَلْبِهِ، وَمَحْضَ الْإِيْمَانِ فِي قَلْبِهِ، وَهُوَ يَعْبُدُ اللَّهَ «عَزَّوَجَلَّ»؛ مُطِيعٌ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ «عَلَيْهِ السَّلَام» [زائده] مُصَدِّقٌ.»

«زیرا بزرگی قرآن و ایمان خالص در قلب او بوده و همیشه خدا را عبادت می‌کند و فرمانبر خداست، و رسولش را تصدیق می‌نماید.»

قِيلَ: فَمَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أَشَحَّ شَيْءٍ؟ قَالَ:

سؤال شد: چرا مؤمن چیزی را دریغ می‌کند؟ حضرت فرمودند:

«لَا تَنْهَى يَكْسِبُ الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ، وَ مَطْلَبُ الْحَلَالِ عَزِيزٌ، فَلَا يُحِبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ لِشِدَّةِ مَا يَعْلَمُ مِنْ عُسْرِ مَطْلَبِهِ، وَإِنْ سَخَتْ نَفْسُهُ لَمْ يَضَعُهُ إِلَّا فِي مَوْضِعِهِ.»

«به خاطر اینکه کسبش حلال است و به دست آوردن روزی حلال، سخت و گرامی است. پس او دوست ندارد که از آن جدا شود؛ زیرا می داند به دست آوردن روزی حلال به شدت سخت است، اگر چه نفسی با سخاوت دارد، اما آن را تنها در جای خود به مصرف می رساند.»

قِيلَ: مَا عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ «عليه السلام»:

سؤال شد: علامات مؤمن چیست؟ حضرت فرمودند:

«أَرْبَعَةٌ: نَوْمُهُ كَنُومِ الْغَرَقِيِّ، وَأَكْلُهُ كَأَكْلِ الْمَرَضِيِّ، وَبُكَاءُهُ كَبُكَاءِ التَّكْلِى، وَفُعُودُهُ كَفُعُودِ الْمَوَاتِبِ [الْوَأْتِبِ].»

«مؤمن چهار علامت دارد: مثل افراد غرق شده می خوابد، همچون بیماران غذا می خورد، همچون مادر فرزند مرده گریه می کند، و مثل افرادی که به آنان حمله می برند، می نشیند.»

قِيلَ لَهُ: فَمَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أَنْكَحَ شَيْءٍ؟ قَالَ «عليه السلام»:

سؤال شد: چرا مؤمن نسبت به ازدواج مشتاق تر است؟

«لِحِفْظِهِ فَرْجَهُ عَنْ فُرُوجِ مَا لَا يَحِلُّ لَهُ، وَ لِكَيْ لَا تَمِيلَ بِهِ شَهْوَتُهُ هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا، وَإِذَا ظَفَرَ بِالْحَلَالِ اكْتَفَى بِهِ، وَ اسْتَعْنَى بِهِ عَنْ غَيْرِهِ.»

«به خاطر حفظ خود از حرام الهی. به همین خاطر اجازه نمی دهد شهوتش او را به این طرف یا آن طرف بکشاند. پس اگر به حلال دست یافت، به همان بسنده می کند تا از حرام بی نیاز باشد.»

وَقَالَ «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»:

حضرت فرمودند:

«إِنَّ فِي الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَمْ تَجْتَمِعْ إِلَّا فِيهِ: عِلْمُهُ بِاللَّهِ «عَزَّ وَجَلَّ»، وَعِلْمُهُ بِمَنْ يُحِبُّ، وَعِلْمُهُ بِمَنْ يُبْغِضُ.»

«سه خصلت تنها در مؤمن جمع شده: خدا را می شناسد، کسی را که خدا او را دوست دارد، می شناسد. کسی را که خداوند با او دشمن است، می شناسد.»

وَقَالَ «عَلَيْهِ السَّلَام»:

حضرت فرمودند:

«إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي قَلْبِهِ. أَلَا تَرَوْنَ أَنَّكُمْ تَجِدُونَهُ ضَعِيفَ الْبَدَنِ، نَحِيفَ الْجِسْمِ، وَهُوَ يَقُومُ اللَّيْلَ، وَيَصُومُ النَّهَارَ؟!»

«به درستی که قدرت مؤمن در قلب اوست. آیا نمی بینید با اینکه بدنی ضعیف دارد، شبها عبادت می کند و روزها روزه می گیرد؟!»

وَقَالَ «عَلَيْهِ السَّلَام»:

حضرت فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ فِي دِينِهِ أَشَدُّ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ وَذَلِكَ؛ لِأَنَّ الْجِبَالَ قَدْ يُنْحَتُ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنَ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يُنْحَتَ مِنْ دِينِهِ شَيْئاً، وَذَلِكَ لِضِدَّةِ بَدِينِهِ وَشُحِّهِ عَلَيْهِ.»

«مؤمن در دینش محکم تر از کوه ثابت است و آن به خاطر این است که گاهی از کوه تخته سنگی جدا می شود، اما مؤمن چیزی از دینش را به کسی نمی دهد؛ چرا که او نسبت به دینش بخیل است.»

ص: 62

### [حدیث چهل و سوم: مؤمن و مسلمان کیستند؟]

43- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ):

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«أَلَا أَنْبِئُكُمْ لِمَ سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا؟ لِإِتِّمَانِ النَّاسِ إِيَّاهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ.

«آیا شما را آگاه کنم مؤمن را به چه خاطر مؤمن می نامند؟! زیرا مردم بر مال و جانشان نسبت به او در امنیت به سر می برند.

أَلَا أَنْبِئُكُمْ مَنِ الْمُسْلِمُ؟! الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ.

آیا به شما خبر دهم که مسلمان کیست؟ مسلمان کسی است که مردم از دست و زبانش در سلامت به سر برند.

أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِالْمُهَاجِرِ؟! مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ، وَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ «عَزَّوَجَلَّ».

آیا مهاجر را برایتان تعریف کنم؟! کسی که از زشتی ها و حرام الهی دوری می کند.»

### [حدیث چهل و چهارم: ناراحتی از عمل زشت و خوشحالی از عمل خوب]

44- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ):

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«مَنْ سَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ وَ سَرَّتْهُ حَسَنَةٌ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ.»

«آنکه عمل زشتش او را ناراحت، و عمل نیکویش او را خوشنود می کند، مؤمن است.»

### [حدیث چهل و پنجم: رغبت به چیزی که باعث ذلت است]

45- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ حُبَابِ الْوَاسِطِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«مَا أَفْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ.»

«چقدر برای مؤمن زشت است که به چیزی تمایل نشان دهد که باعث ذلت او گردد.»

### [حدیث چهل و ششم: برص در شیعه نیست]

46- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«الْبَرَصُ شِبْهُ اللَّعْنَةِ، لَا يَكُونُ فِينَا، وَلَا فِي ذُرِّيَّتِنَا، وَلَا فِي شِيعَتِنَا.»

«برص (بیماری پوستی که رنگ پوست را سفید کرده و باعث خارش می شود) شبیه لعنت و دوری از رحمت خداوند است. نه در ما، نه در فرزندان ما و نه در شیعیان ما وجود دارد.»

### [حدیث چهل و هفتم: مؤمن محکم تر از کوه]

47- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:



«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ؛ إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا أُدْخِلَ النَّارَ تَغَيَّرَ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ، ثُمَّ نُشِرَ، ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ.»

«همانا مؤمن از پاره آهن محکم تر است؛ چرا که آهن در آتش ذوب شده، تغییر می کند، اما مؤمن اگر کشته شود و دوباره زنده شود و دوباره کشته شود، قلبش تغییر نمی کند.»

### [حدیث چهل و هشتم: آفرینش مؤمنین از یک ریشه]

48 - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ (رحمه الله)، عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام):

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ «تَبَارَكَ وَتَعَالَى» خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَصْلٍ وَاحِدٍ؛ لَا يَدْخُلُ فِيهِمْ دَاخِلٌ، وَلَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ خَارِجٌ مَثْلُهُمْ. وَاللَّهُ، مَثَلُ الرَّأْسِ فِي الْجَسَدِ، وَمَثَلُ الْأَصَابِعِ فِي الْكَفِّ، فَمَنْ رَأَيْتُمْ يُخَالِفُ ذَلِكَ، فَاشْهَدُوا عَلَيْهِ بَتَاتًا أَنَّهُ مُنَافِقٌ.»

«همانا خداوند متعال مؤمنین را از یک اصل و ریشه آفرید که نه غیر در آنان داخل می شود، و نه کسی از مؤمنین از آن خارج می شود. به خدا سوگند، آنان کار سر در بدن و انگشتان در دست را انجام می دهند. اگر کسی که با آنان مخالفت کند را دیدید، بدون تردید شهادت به نفاق آنان دهید.»

### [حدیث چهل و نهم: بهار مؤمن]

49 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيَّهِ (رحمه الله)، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيَلَمِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ:

ص: 65

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند:

«الشَّاءُ رَيْحُ الْمُؤْمِنِ؛ يَطُولُ فِيهِ لَيْلُهُ، فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى قِيَامِهِ.»

«زمستان، بهار مؤمن است؛ شبهایش طولانی است و او از آن برای عبادت خدا بهره می برد.»

### **[حدیث پنجاهم: ایمنی از کوردلی در آخرت]**

50- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام»:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُؤْمِنِ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَلَايَا الدُّنْيَا، وَ لَكِنْ أَمَنَهُ مِنَ الْعَمَى فِي الْآخِرَةِ، وَ مِنَ الشَّقَاءِ؛ يَعْنِي عَمَى الْبَصَرِ.»

«همانا خداوند مؤمن را از بلاها و گرفتاری های دنیا ایمن نمی کند، اما در آخرت از کوری چشم و سنگدلی که همان کور دلی است، ایمن فرموده.»

### **[حدیث پنجاه و یکم: مؤمن بدبخت نیست]**

51- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام»:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ لَا يَكُونُ مُحَارَفًا [مُجَازِفًا].»

«مؤمن بدبخت و ماجراجو نمی باشد.»

## [حدیث پنجاه و دوم: ایمان کامل]

52- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الصَّالِحِ بْنِ هَيْثَمٍ [مِثْمٍ]،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» قَالَ:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ: مَنْ صَبَرَ عَلَى الظُّلْمِ، فَكَظَمَ غَيْظَهُ، وَاحْتَسَبَ وَعَفَا، كَانَ مِمَّنْ يَدْخُلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، وَيُسَفِّعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مَضَرَ.»

«اگر در کسی سه مورد وجود داشته باشد، خصوصیات ایمان کامل دارد: آنکه بر ظلم صبر نماید، پس خشم خود را کنترل نماید. آنکه حساب ظلم را به خدا واگذار نماید و آنکه ظالم را ببخشد و درگذرد. خداوند او را وارد بهشت کرده، شفاعت افرادی به تعداد قبیله ربیع و مضر را به او عنایت می فرماید.»

## [حدیث پنجاه و سوم: صبر بر بلا بهتر از سلامتی در گشایش است]

53- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ زَيْدٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» قَالَ:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَكُونُوا مُؤْتَمِنِينَ، وَحَتَّى تَعُدُّوا نِعْمَةَ الرَّحَاءِ مُصِيبَةً، وَذَلِكَ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ أَفْضَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ عِنْدَ الرَّحَاءِ.»

«تا مورد اعتماد نباشید، و تا نعمتی که باعث گشایش زندگی است را مصیبت ندانید، مؤمن نیستید؛ چرا که صبر بر بلا بهتر از سلامتی در هنگام گشایش است.»

54- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ رَجُلٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ: صِفْ لِي الْمُؤْمِنَ؟ قَالَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: مؤمن را برایم توصیف فرما؟ حضرت فرمودند:

«قُوَّةٌ فِي دِينٍ، وَ حَزْمٌ فِي لَيْنٍ، وَ إِيمَانٌ فِي يَقِينٍ، وَ حِرْصٌ فِي فِقْهِ، وَ نَشَاطٌ فِي هَدْيٍ، وَ بِرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ، وَ عِلْمٌ فِي حِلْمٍ، وَ شُكْرٌ فِي رِفْقٍ، وَ سَخَاءٌ فِي حَقٍّ، وَ قَصْدٌ فِي غِنَى، وَ تَجَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ،

«مؤمن در دینداری قوی و محکم است، در فرمانبری سخت کوش و پر تلاش، مؤمنی اهل یقین است، در فهم حریص بوده، در هدایت با نشاط است، به نیکی و زیبایی راست کردار، و علم و حلم را با هم درآمیخته، در راحتی شکرگزار است، در راه حق سخاوتمند بوده، در وقت ثروت معتدل عمل می کند، در فقر و نداری آراسته و زیباست.

وَ عَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ، وَ طَاعَةٌ فِي نَصِيحَةٍ، وَ وَرَعٌ فِي رَغْبَةٍ، وَ حِرْصٌ فِي جِهَادٍ، وَ صَلَاةٌ فِي شُغْلٍ، وَ صَبْرٌ فِي شِدَّةٍ، وَ فِي الْهَزَاهِزِ وَقُورٌ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَ فِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ، وَ لَا يَغْتَابُ، وَ لَا يَتَكَبَّرُ.

در زمان قدرت عفو می کند، در خیر خواهی خود اهل طاعت است. در رغبت به دنیا از شبهات دوری می کند. در تلاش و سخت کوشی حریص است. در مشغله ها از نماز غافل نمی شود. در سختی ها صبور است. در فتنه ها با وقار و با شکوه است. در ناخوشی ها صبر می کند. در گشایش زندگی شکرگزار است. غیبت نمی کند، متکبر نیست.

وَلَا يَقْطَعُ الرَّحِمَ، وَلَا يَسْ بَوَاهِنٍ، وَلَا فَظًّا وَلَا غَلِيظًا، وَلَا يَسْبِقُهُ بَطْرَةٌ، وَلَا تَقْضَحُهُ بَطْنَةٌ، وَلَا يَغْلِبُهُ فَرْجُهُ، وَلَا يَحْسُدُ النَّاسَ، وَلَا يَقْتُرُ، وَلَا يُبْذِرُ، وَلَا يُسْرِفُ؛ يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ، وَيَرْحَمُ الْمَسَاكِينَ؛ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛

قطع رحم نمی کند. ناتوان نمی باشد. خشن و سنگدل نیست. ناسپاسی از او سبقت نمی گیرد. شکمش او را رسوا نمی کند. شهوتش بر او غالب نمی شود. نسبت به مردم حسادت نمی کند. نه بخل می ورزد و نه زیاده روی و اسراف می کند. مظلوم را یاری کرده، نسبت به فقرا مهربان است. خود را در سختی قرار می دهد تا مردم در راحتی باشند. دنیا را دنبال نمی کند.

لَا يَرْعَبُ فِي الدُّنْيَا، وَلَا يَفْرَعُ مِنْ مَهَائِلِ النَّاسِ؛ لِلنَّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَيْهِ، وَ لَهُ هَمٌّ قَدْ شَغَلَهُ؛ لَا يَرَى فِي حِلْمِهِ نَقْصًا، وَلَا فِي رَأْيِهِ وَهْنَ، وَلَا فِي دِينِهِ ضَيَاعٌ؛ يُرْشِدُ مِنَ اسْتِشَارَةٍ، وَيُسَاعِدُ مِنْ سَاعِدَةٍ، وَيَكِيْعُ عَنِ الْبَاطِلِ وَالْخَنَى وَالْجَهْلِ، فَهَذِهِ صِفَةُ الْمُؤْمِنِ.»

از ترس و نگرانی مردم نمی ترسد. مردم به هم و غمی خویش رو آورده اند و مؤمن نیز مشغول هم و غم خود می باشد. نه در بردباری و حلمش نقصی، و نه در اندیشه و اعتقادش سستی، و نه در دینش تباهی دیده می شود. کسی که از او مشورت بخواهد، راهنمایی اش می کند. کسی که او را یاری کند، یاریش می نماید. از باطل، هرزه گویی و جهالت دوری می کند. اینها صفات مؤمن هستند.»

### [حدیث پنجاه و پنجم: شکوه و عظمت مؤمن]

55- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ يَخَافُهُ كُلُّ شَيْءٍ، وَذَلِكَ أَنَّهُ عَزِيزٌ فِي دِينِ اللَّهِ، وَلَا يَخَافُ مِنْ شَيْءٍ، وَهُوَ عَلَامَةٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ.»

«همانا مؤمن کسی است که همه چیز از او حساب برند و او از چیزی حساب نبرد؛ چرا که مؤمن در دین خدا دارای عزت و شکوه است. این است علامت مؤمن.»

### [حدیث پنجاه و ششم: فروتنی همه چیز در برابر مؤمن]

56- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

از امام صادق (عليه السلام) شنیدم که می فرمودند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ.»

«همانا همه چیز در برابر مؤمن خاشع و فروتن است.»

ثُمَّ قَالَ (عليه السلام):

سپس فرمودند:

«إِذَا كَانَ مُخْلِصًا قَلْبَهُ لِلَّهِ، أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ، حَتَّى هَوَامُّ الْأَرْضِ، وَسِبَاعُهَا، وَطَيْرُ السَّمَاءِ.»

«اگر قلب مؤمن برای خدا خالص باشد، خداوند همه چیز را، حتی خزندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان را از او می ترساند.»

## [حدیث پنجاه و هفتم: مؤمن از نور است]

57- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ أَهْلِ السَّمَاءِ، هَلْ يَرُونَ أَهْلَ الْأَرْضِ؟ قَالَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که آیا اهل آسمان، اهل زمین را می بینند؟ حضرت فرمودند:

«لَا يَرُونَ إِلَّا الْمُؤْمِنِينَ؛ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورٍ؛ كَنُورِ الْكَوَاكِبِ.»

«نه، اهل آسمان تنها مؤمنین را می بینند؛ زیرا مؤمن از نور است، مثل نور ستارگان.»

قِيلَ: فَهُمْ يَرُونَ أَهْلَ الْأَرْضِ؟ قَالَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

سؤال شد: آیا اهل آسمان، اهل زمین را می بینند؟ حضرت فرمودند:

«لَا، يَرُونَ نُورَهُ حَيْثُ مَا تَوَجَّهَ.»

«خیر، مؤمن به هر طرف که توجه داشته باشد، نورش را می بینند.»

ثُمَّ قَالَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

سپس فرمودند:

«لِكُلِّ مُؤْمِنٍ خَمْسُ سَاعَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَشْفَعُ فِيهَا.»

«در روز قیامت برای هر مؤمن پنج زمان وجود دارد که در آن شفاعت می کند.»

## [حدیث پنجاه و هشتم: کفایت یاری خداوند]

58- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْحَارِثِيِّ، عَنْ زِيَادِ الْقُنْدِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«كَفَى الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ نُصْرَةً أَنْ يَرَى عَدُوَّهُ يَعْمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ.»

«برای مؤمن همین کافی است که خداوند او را با معصیتی که دشمنش انجام می دهد، یاری می کند.»

### [حدیث پنجاه و نهم: بخل و حسد و حرص با ایمان جمع نمی شود]

59- أَبِي (رحمه الله) قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْحَارِثِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ، وَالْحَسَدُ، وَالْجُبْنُ. وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا، وَلَا شَحِيحًا وَلَا حَرِيصًا.»

«مردی که در او بخل و حسد و بزدلی باشد، ایمان نمی آورد. و مؤمن بزدل و بخیل و حریص نمی باشد.»

### [حدیث شصتم: راستگویی مؤمن بر علیه خویش]

60- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ (رحمه الله) قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ أَصْدَقُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ سَبْعِينَ مُؤْمِنًا عَلَيْهِ.»

«مؤمن از هفتاد مؤمن دیگر، بر ضد خویش راستگوتر است.»



## [حدیث شصت و یکم: جمع سه سنت الهی در مؤمن]

61- أَبِي «رحمه الله»، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الدُّلْهَاتِ مَوْلَى الرَّضَا «عليه السلام» قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ «عليه السلام» يَقُولُ:

از امام رضا (عليه السلام) شنیدم که می فرمودند:

«لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا، حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ.

«کسی تا سه خصلت در او نباشد، مؤمن نیست: سنتی از خداوند، سنتی از نبی خدا، و سنتی از ولی خدا.

فَالسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ: كِتْمَانُ سِرِّهِ، قَالَ «عَزَّ وَجَلَّ»: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ). (1)

اما سنت خداوند: پوشاندن سر مردم. خداوند فرموده: (خداوند به غیب داناست، پس کسی را بر آن آگاه نمی سازد، مگر رسولی را که او راضی باشد).

وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ: فَمُدَارَاةُ النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ «عَزَّ وَجَلَّ» أَمَرَ نَبِيَّهُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، فَقَالَ: (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ). (2)

اما سنت نبی خدا: مدارای با مردم است. خداوند پیامبرش را به مدارای با مردم امر فرمود: (مردم را ببخش، و به نیکی امر کن و از جاهلان روی بگردان).

ص: 73

1- . الجن (72) - الآية 26.

2- . الأعراف (7) - الآية 199.

وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ: فَالصَّبْرُ عَلَى الْبِئْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ، فَإِنَّ اللَّهَ «عَزَّوَجَلَّ» يَقُولُ: (وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبِئْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ). (1)

اما سنت ولی خدا: صبر بر ننداری و بینوایی و سختی ها. خداوند متعال می فرماید: (اهل صبر در بیچارگی ها و تنگدستی ها).

### [حدیث شصت و دوم: بوی گناه و طاعت]

62- أَبِي (رحمه الله) قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَلِيِّ النَّاسِخِ [بْنِ السَّائِحِ]،

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَلَائِكِينَ، يَعْلَمَانِ الذَّنْبَ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ، أَوْ بِالْحَسَنَةِ؟ قَالَ: فَقَالَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

عبدالله بن موسی بن جعفر می گوید: از امام کاظم (علیه السلام) درباره دو ملک سؤال کردم که آیا وقتی انسان می خواهد گناه یا عمل خوبی انجام دهد، آن دو ملک مطلع می شوند؟ حضرت فرمودند:

«أَفْرِجِ الْكَنِيفِ وَالطَّيِّبِ عِنْدَكَ وَاحِدَةً؟!»

«آیا در نزد تو بوی بد و خوب یکسان است؟!»

قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

عرض کردم: خیر. حضرت فرمودند:

«الْعَبْدُ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ طَيْبَ الرِّيحِ، فَقَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشَّمَالِ: «قِفْ، فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ»، فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَرِيقَهُ مِدَادَهُ، فَيُثَبَّتُهَا لَهُ.»

ص: 74

«اگر بنده بخواهد کار خوبی انجام دهد، بوی خوشی از او فضا را پر می کند، پس فرشته طرف راست به فرشته طرف چپ می گوید: «صبر کن؛ زیرا او کار خوبی اراده کرده»، پس اگر آن را انجام داد، زبان فرشته، قلم و آب دهانش مرکب می شود و آن را به ثبت می رساند.

وَ إِذَا هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ مُنْتِنَ الرِّيحِ، فَيَقُولُ صَاحِبُ الشَّمَالِ لِصَاحِبِ الِیْمَنِ: قِفْ، فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ، فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيقُهُ مِدَادَهُ، فَيُثَبِّتُهَا عَلَيْهِ.»

اگر بنده عمل زشتی را اراده کند، بوی بدی فضا را آلوده می کند، پس فرشته سمت چپ به فرشته سمت راست می گوید: «صبر کن؛ چرا که او عمل زشتی را اراده کرده»، پس اگر آن را انجام داد، زبان فرشته، قلم و آب دهانش مرکب می شود و آن را به ثبت می رساند.»

### [حدیث شصت و سوم: یاران علی (علیه السلام)]

63 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الدِّينَوْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ قَالَ:

لَمَّا قَدِمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عَلِيهِ السَّلَامُ» الْبَصْرَةَ، بَعْدَ قِتَالِ أَهْلِ الْجَمَلِ، دَعَاهُ الْأَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ، وَ اتَّخَذَ لَهُ طَعَامًا، فَبَعَثَ إِلَيْهِ «صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ» وَ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ:

بعد از جنگ جمل، امیر مؤمنان (علیه السلام) به شهر بصره وارد شدند. احنف بن قیس، حضرت را به منزلش دعوت نمود و غذایی برای حضرت آماده کرد، و حضرت و اصحابشان را دعوت نمود. حضرت پذیرفتند و تشریف فرما شده، فرمودند:

«يَا أَحْنَفُ! ادْعُ لِي أَصْحَابِي.»

«ای احنف! یاران مرا دعوت کن.»

فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مَّتَحَشَّعُونَ؛ كَانَتْهُمْ شَيْءٌ نَانَ بَوَالِي. فَقَالَ الْأَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا هَذَا الَّذِي نَزَلَ بِهِمْ؟ أَمْ مِنْ قِلَّةِ الطَّعَامِ، أَوْ مِنْ هَوْلِ الْحَرْبِ؟ فَقَالَ «صلوات الله عليه»:

پس عده ای با خشوع بسیار، همچون مشک خشکیده، وارد شدند. احنف عرضه داشت: ای امیر مؤمنان چه اتفاقی برای اینها افتاده؟ آیا از کمی غذاست، یا ترس از جنگ است؟ حضرت فرمودند:

«لَا . يَا أَحْنَفُ! إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحَبُّ أَقْوَامًا تَسَكَّوْا لَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا؛ تَسُكُّ مَنْ هَجَمَ عَلَيَّ مَا عَلِمَ مِنْ قُرْبِهِمْ مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُشَاهِدُوهَا، فَحَمَلُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَى مَجْهُودِهَا، وَكَانُوا إِذَا ذَكَرُوا صَبَاحَ يَوْمِ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، تَوَهَّمُوا خُرُوجَ عُنُقٍ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ، يُحَسِّرُ الْخَلَائِقُ إِلَى رَبِّهِمْ «تَبَارَكَ وَتَعَالَى»، وَكِتَابٍ يَبْدُو فِيهِ عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهُادِ فَضَائِحُ ذُنُوبِهِمْ، فَكَادَتْ أَنْفُسُهُمْ تَسِيلُ سَيْلَانًا، أَوْ تَطِيرُ قُلُوبُهُمْ بِأَجْنِحَةِ الْخَوْفِ طَيْرَانًا، وَتَفَارِقُهُمْ عُقُولُهُمْ إِذَا غَلَّتْ بِهِمْ مِنْ أَجْلِ التَّجَرُّدِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ غَلِيَانًا، فَكَانُوا يَحْنُونُ حَيْنَ الْوَالِهِ فِي دُجَى الظُّلَمِ، وَكَانُوا يَقْجَعُونَ مِنْ خَوْفٍ مَا أَوْقَفُوا عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ، فَمَضَوْا ذُبُلَ الْأَجْسَامِ؛ حَزِينَةً قُلُوبُهُمْ؛ كَالِحَةً وَجُوهُهُمْ؛ ذَابِلَةً شِفَاهُهُمْ؛ خَامِصَةً بَطُونَهُمْ.

«ای احنف! این چنین نیست. همانا خداوند منزه از هر وصفی، جماعتی را دوست دارد که در دنیا به عبادت خالصانه او مشغولند. با حالت یقین به نزدیکی قیامت، قبل از اینکه آن را ببینند، خدا را عبادت می کنند. به همین خاطر خود را به تلاش انداخته اند. آنگاه که صبح روز عرضه اعمال را به یاد آورند، تصور کنند که بلندایی از آتش آنان را احاطه کرده است؛ مردم به سوی پروردگارشان برانگیخته شده اند، و کتاب اعمالشان در برابر انظار باز شده، زشتی های

گناهانشان آشکار می گردد، پس نزدیک است جانشان چون سیلابی روان شود، یا چون پرنده ای از ترس به پرواز درآید. به خاطر تنهایی با خداوند به خروش آمده، عقل از کف می دهند. پس همچون کسی که در تاریکی سرگردان است، ناله سر می دهند، و از ترس آنچه بر آن مطلع شدند، در رنج و مصیبت به سر می برند. به همین خاطر با جسم هایی ناتوان، قلب هایی ناراحت، صورت هایی تغییر یافته، لب هایی خشکیده، شکم هایی خالی دنیا را سپری کرده اند.

تَرَاهُمْ سَكَارَى سُمَارَ وَحَشَةَ اللَّيْلِ؛ مُتَخَشِّعُونَ كَانَتْهُمْ شِنَانُ بَوَالِي؛ قَدْ أَخْلَصُوا لِلَّهِ أَعْمَالَهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً، فَلَمْ تَأْمَنْ مِنْ فِزَعِهِ قُلُوبُهُمْ، بَلْ كَانُوا كَمَنْ حَرَسُوا قِيَابَ خَرَاجِهِمْ، فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ فِي لَيْلَتِهِمْ، وَقَدْ نَامَتِ الْعُيُونُ، وَهَدَّاتِ الْأَصْوَاتُ، وَسَكَتَتِ الْحَرَكَاتُ مِنَ الطَّيْرِ فِي الرُّكُودِ، وَقَدْ مِنْهُمْ [تَبَهُهُمُ] هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْوَعِيدُ؛ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ: (أَفَأَمَّنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ)، (1) فَاسْتَيْقَظُوا إِلَيْهَا فِرْعَيْنَ، وَقَامُوا إِلَى صَلَاتِهِمْ، مُعُولِينَ بَاكِينَ تَارَةً، وَأُخْرَى مُسَبِّحِينَ؛ يَبْكُونَ فِي مَحَارِبِهِمْ، وَيَرْتُونَ يَصْطَفُونَ لَيْلَةً مُظْلِمَةً بِهِمَا يَبْكُونَ.

آنان را مستانی بیدار از وحشت شب می بینی. همچون مشک هایی پوسیده، خاشع و فروتن هستند. اعمال خود را در نهان و آشکار برای خداوند خالص گردانیده اند، پس قلب هایشان، چون نگهبان انبار غله، از نگرانی آرام و قرار ندارد. اگر در شب، در حالی که چشم ها خوابیده، صداها خاموش گشته و حرکت پرندگان از جنب و جوش باز ایستاده، آنها را ببینی، نگرانی روز قیامت و وعده عذاب، ایشان را بیدار کرده؛ چنانچه خداوند سبحان می فرماید: (آیا

ص: 77

خاطر مردم شهر ایمن شده که در شب عذاب ما بر آنها وارد نمی شود؟! پس بیدار شده، بی تابی کرده، برای نماز بر می خیزند؛ گاهی گریه می کنند و گاهی تسبیح می گویند. در محراب گریه می کنند و در تاریکی شب به صورت پیوسته ناله سر می دهند.

فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ، يَا أَحَنَفُ! فِي لَيْلَتِهِمْ قِيَاماً عَلَى أَطْرَافِهِمْ، مُنْحَنِيَةً ظُهُورُهُمْ؛ يَتْلُونَ أَجْزَاءَ الْقُرْآنِ لِصَلَاتِهِمْ؛ قَدْ أَشَدَّتْ أَعْوَالُهُمْ، وَنَحِيبُهُمْ، وَ زَفِيرُهُمْ إِذَا زَفَرُوا خَلَّتِ النَّارُ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُمْ إِلَى حَلَاقِيمِهِمْ، وَإِذَا أَعْوَلُوا حَسِبْتَ السَّلَاسِلَ قَدْ صَفَّدَتْ فِي أَعْنَاقِهِمْ.

ای أحنف! اگر آنها را در شب ببینی، از پیرامون خود برخاسته، به عبادت مشغولند به گونه ای که کمرهایشان خم شده است. جزء جزء قرآن را در نمازشان قرائت می کنند. صدای ناله شان شدت یافته، سخت می گریند. وقتی نفس می کشند گویا آتش به حلقوم شان رسیده، و آنجا که صدا به گریه بلند می کنند، گویا گردنشان را با زنجیر بسته اند.

فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ فِي نَهَارِهِمْ، إِذَا لَرَأَيْتَ قَوْمًا (يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَ)، (1) وَيَقُولُونَ لِلنَّاسِ حَسَنًا، (وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)، (2) (وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا)، (3)

قَدْ قَيَّدُوا أَقْدَامَهُمْ مِنَ التُّهْمَاتِ، وَ أَبْكَمُوا أَلْسِنَتَهُمْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا فِي

ص: 78

1- . الفرقان (25) - الآية 63.

2- . الفرقان (25) - الآية 63.

3- . الفرقان (25) - الآية 72.

أَعْرَاضِ النَّاسِ، وَ سَجَّموَا أَسَدَمَاعَهُمْ أَنْ يَلِجَهَا حَوْضُ حَائِضٍ، وَ كَحَلُّوا أَبْصَارَهُمْ بِغَضِّ النَّظَرِ إِلَى الْمَعَاصِي، وَ انْتَحَوْا دَارَ السَّلَامِ الَّتِي مِنْ دَحَلِهَا كَانَ آمِنًا مِنَ الرَّيْبِ وَ الْأَحْزَانِ.

در روز آنها را قومی می بینی که با وقار و آرامش در روی زمین راه می روند. با مردم به نیکی سخن می گویند. آنجا که مخاطب شان فرد جاهلی است، با سلامتی و امنیت با آنها رفتار می کنند. از کنار کارهای لغو و بیهوده، با کرامت و بزرگواری عبور می نمایند. روش زندگی شان را از مواضع تهمت بسته اند. زبان هایشان را از اینکه درباره آبروی مردم به کار برند، لال کرده اند. گوش هایشان را از فرو رفتن در سخنان بیهوده، کر کرده اند. دیدگانشان را از نگاه به نافرمانی های الهی سر مه کشیده اند. آنان خانه سلامتی را قصد نموده اند که هر کس در آن وارد شود، از شک و حزن خلاصی می یابد.

فَلَعَلَّكَ يَا أَحْنَفُ! شَدَّ غَلَّكَ نَظْرُكَ فِي وَجْهِ وَاحِدَةٍ تُبَدِّي الْأَسَدَ قَمَامَ بَغَاضِدَةٍ وَجْهَهَا، وَ دَارٍ قَدْ أَشْغَلَتْ بِنَفْسِ رَوَاقِهَا، وَ سُتُورٍ قَدْ عَلَّقَتْهَا، وَ الرِّيحُ وَ الْأَجَامُ مُوَكَّلَةٌ بِثَمَرِهَا، وَ لَيْسَتْ دَارُكَ هَذِهِ دَارَ الْبَقَاءِ، فَأَحْمَتِكَ الدَّارُ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ سَدَّ بَحَانَهُ مِنْ لَوْلُؤَةٍ بَيْضَاءَ، فَشَقَّقَ فِيهَا أَنْهَارَهَا، وَ غَرَسَ فِيهَا أَشْجَارَهَا، وَ ظَلَّلَ عَلَيْهَا بِالنُّضُجِ مِنْ ثَمَارِهَا، وَ كَبَسَهَا بِالْعَوَاتِقِ مِنْ حُورِهَا، ثُمَّ أَسْكَنَهَا أَوْلِيَاءَهُ وَ أَهْلَ طَاعَتِهِ.

ای احنف! شاید دنیا که در یک نگاه سختی ها را با گشایش ها نمایان می کند، تو را به خود مشغول داشته است؛ خانه ای که زیبایی نقش ایوان های آن، پرده های آویزان، و باد و حرارتی که مأمور به ثمر نشانیدن میوه هاست، خانه قرار و ماندگار تو نیست. پس تو را از رسیدن به خانه ای که خداوند آن را از لؤلؤ سفید خلق

فرموده و نهرها را در آن جاری ساخته و درختان را در آن رویانده و به وسیله میوه های رسیده اش سایه ایجاد کرده و آن را از بوی خوش حوریه ها پر کرده و دوستان خود و اهل طاعت خود را در آن سکونت می دهد، منع می نماید.

فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ يَا أَحْنَفُ! وَقَدْ قَدَّمُوا عَلَى زِيَادَاتِ رَبِّهِمْ سُبْحَانَهُ، فَإِذَا صَدَّ رِبَّتَ جَنَائِبُهُمْ صَوْتَتْ رَوَاحِلُهُمْ بِأَصْوَاتٍ لَمْ يَسْمَعْ السَّامِعُونَ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَأَظْلَنَتْهُمْ عِمَامَةٌ، فَأَمْطَرَتْ عَلَيْهِمُ الْمِسْكَ وَالرَّادِنَ، وَصَدَّ هَلَتْ خُبُولُهَا بَيْنَ أَعْرَاسِ تِلْكَ الْجَنَانِ، وَتَحَلَّلَتْ بِهِمْ ذُؤُفُهُمْ بَيْنَ كُنُبِ الرَّعْفَرَانِ، وَيَنْطَبِئُ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمُ اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ، وَاسْتَقْبَلَتْهُمْ قَهَارُ مَتَاهَا بِمَنَابِرِ الرَّيْحَانِ، وَهَاجَتْ لَهُمْ رِيحٌ مِنْ قِبَلِ الْعَرْشِ، فَتَنَرَّتْ عَلَيْهِمُ الْيَاسَ مِينَ وَالْأُقْحُونَ، وَذَهَبُوا إِلَى بَابِهَا، فَيَفْتَحُ لَهُمُ الْبَابَ رِضْوَانٌ، ثُمَّ يَسْجُدُونَ لِلَّهِ فِي فِئَاءِ الْجَنَانِ. فَقَالَ لَهُمُ الْجَبَّارُ: اذْفَعُوا رُءُوسَكُمْ؛ فَإِنِّي قَدْ رَفَعْتُ عَنْكُمْ مَثُونَةَ الْعِبَادَةِ، وَأَسْكَنْتُكُمْ جَنَّةَ الرِّضْوَانِ.

ای احنف! اگر آنها را در حالی که بر عنایات پروردگارشان وارد می شوند، بینی، بر مرکب هایی سوار می شوند که زیبایی صدای آنها را کسی نشنیده، ابرها سایه می افکنند و بر آنان مشک و زعفران می بارد، و صدای شیهه اسبان در میان آن باغ ها بلند است؛ شترهایشان از میان تپه های زعفران می گذرند، قدم هایشان در میان لؤلؤ و مرجان قرار دارد، و وکلای باغ های بهشت، با دسته های گل از آنان استقبال می کنند. از جانب عرش نسیمی می وزد که بوی گل یاسمین و داودی را به مشام می رساند. آنان به درب بهشت می روند و رضوان الهی درب را به روی آنان باز می کند، پس آنان در حیاط باغ بهشتی برای خدا سجده می کنند. پس خداوند جبار به آنان می فرماید: از سجده برخیزید؛ چرا که زحمت عبادت را از شما برداشتم و شما را در بهشت رضوان سکونت دادم.



فَإِنْ فَاتَكَ، يَا أَحْنَفُ! مَا ذَكَرْتُ لَكَ فِي صَدْرِ كَلَامِي، لَتَشْرَكَنَّ فِي سَرَابِيلِ الْقَطْرَانِ، وَ لَتَطُوفَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمِ أَنْ، وَ لَتَسْقَيْنَنَّ شَرَاباً حَارَّ الْعَلْيَانِ فِي إِنْصَاجِهِ، فَكُمْ يَوْمَئِذٍ فِي النَّارِ مِنْ صُلْبٍ مَحْطُومٍ، وَ وَجْهِ مَهْشُومٍ وَ مُسَوَّهِ؛ مَضْرُوبٍ عَلَى الْحُرْطُومِ، قَدْ أَكَلَتِ الْجَامِعَةُ كَفَّهُ، وَ التَّحَمَ الطَّوْقُ بَعْنُفِهِ.

پس ای احنف! اگر آنچه را در آغاز کلامم گفتم به یاد آوری و از توفوت شود، به تحقیق در جامه ای که از ماده روغنی سیاه و بدبو است، پوشانده می شوی. و تورا بین آن و آب سوزان می گردانند و با آبی که از شدت حرارت، گوشت در آن پخته می شود، تورا سیراب می کنند. پس در روز عذاب، چه بسیار کسانی که کمرهایشان شکسته، صورت شان خورده شده و بد قیافه اند، بینی شان ضربه خورده، دست هایشان با غل و زنجیر به گردنشان بسته شده، و رنجبر در گوشت گردنشان فرو رفته است.

فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ يَا أَحْنَفُ! يَنْحَدِرُونَ فِي أَوْدِيَّتِهَا، وَيَصِدُّ عَدُونَ جِبَالِهَا، وَقَدْ أُسُوا الْمُقَطَّعَاتِ مِنَ الْقَطْرَانِ، وَأَقْرَنُوا مَعَ فُجَّارِهَا وَ شَدَّ يَاطِينِهَا، فَإِذَا اسَّ تَغَاثُوا بِأَسْوَرٍ أَخَذٍ مِنْ حَرِيقٍ شَدَّتْ عَلَيْهِمْ عَقَارِبُهَا، وَ حَيَّاتُهَا، وَ لَوْ رَأَيْتَ مُنَادِيًا يُنَادِي وَ هُوَ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ وَ نَعِيمِهَا! يَا أَهْلَ حُلِيِّهَا وَ حُلَلِهَا! خُلُودٌ، فَلَا مَوْتَ، فَعِنْدَهَا يَنْفَطِعُ رَجَاؤُهُمْ، وَ تُغْلَقُ الْأَبْوَابُ، وَ تَنْقَطِعُ بِهِمُ الْأَسْبَابُ، فَكُمْ يَوْمَئِذٍ مِنْ شَيْخٍ يُنَادِي: وَ شَدَّ يَبِئَاةَ، وَ كَمْ شَبَابٍ يُنَادِي: وَ شَبَابَاةَ، وَ كَمْ مِنْ امْرَأَةٍ تُنَادِي: وَ فَضِيحَتَاةَ. هَتِكْتُ عَنْهُمْ السُّتُورَ، فَكُمْ يَوْمَئِذٍ مِنْ مَعْمُوسٍ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا مَحْبُوسٌ.

ای احنف! اینان را در حالی می بینی که در سرایشی درّه (جهنم) قرار دارند، و (برای نجات خود) از کوه های آن بالا می روند. لباسشان قطعه هایی از ماده

روغنی سیاه و بدبو است، و با ستمکاران و شیاطین آنها همنشین هستند. اگر کمک بطلبند، سوزندگی آتش بیشتر شده، عقرب ها و مارها بر ایشان وارد می شود. در این صورت می بینی که منادی ندا سر می دهد: ای اهل بهشت و ای اهل نعمت! ای اهل زر و زیور بهشتی! جاودان هستید و مرگی برایتان نیست. در این هنگام امید اهل عذاب قطع می شود و درب های دوزخ به روی آنان بسته می شود، و اسباب نجات قطع می شوند. چه بسیار پیرمردها و پیرزنانی که در آن روز فریاد بر می آورند: وای بر پیری ام. چه بسیار جوانانی که گویند: وای بر جوانی ام. چه بسیار زنانی که گویند: وای بر رسوایی. در اینجاست که پرده ها برداشته می شوند. چه بسیار افرادی که در آن روز در طبقات جهنم زندانی و محبوس هستند.

يَا لَكَ غَمْسَةٌ أَلْبَسَتْكَ بَعْدَ لِبَاسِ الْكَتَّانِ، وَ الْمَاءِ الْمُبَرَّدِ عَلَى الْجَذْرَانِ، وَ أَكَلِ الطَّعَامِ أَلْوَاناً بَعْدَ أَلْوَانِ لِبَاساً؛ لَمْ يَدَعْ لَكَ شَيْئاً غُرّاً نَاعِمًا كُنْتَ مُطْعَمَهُ إِلَّا بَيْضَهُ، وَ لَا عَيْنًا كُنْتَ تُبْصِرُ بِهَا إِلَى حَبِيبٍ إِلَّا فَقَّأَهَا. هَذَا مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُجْرِمِينَ، وَ ذَلِكَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُتَّقِينَ.»

(منادی ندا سر می دهد:) بعد از لباس کتانی که در دنیا پوشیدی، و آب گوارایی که بر سر دیوار گذاردی، و غذاهای متنوعی که تناول کردی و لباس های رنگارنگی که پوشیدی، به تو لباسی می پوشانند که موی لخت و نرم تو (از شدت عذاب) سفید می شود و چشمانی که با آن محبوب را می دیدی، کور می گردد. این آن چیزی است که خداوند برای گنه کاران مهیا فرموده، و آن همان چیزی است که خداوند برای اهل تقوا آماده کرده است.)

## [حدیث شصت و چهارم: بهترین بندگان خدا]

64 - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْوَلِيدِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَغَيْرِهِ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَاقِرِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» عَنْ خَيْرِ الْعِبَادِ؟ قَالَ:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: از رسول خدا 9درباره بهترین بندگان خدا سؤال شد، حضرت فرمودند:

«الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا، وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا، وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا.»

«کسانی هستند که اگر نیکی کنند، شادمان می گردند و اگر بدی نمایند، طلب مغفرت کنند. اگر به آنها چیزی عطا شد، شکرگزار باشند و اگر به بلاها گرفتار شدند، صبر نمایند و اگر خشمگین گردند، ببخشایند.»

## [حدیث شصت و پنجم: دوستی و دشمنی برای خدا]

65 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرَّابَادِيُّ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ، عَنْ أَبِيهِمَا،

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ:

امام عسکری (علیه السلام) از پدران بزرگوار خویش می فرمایند که روزی رسول خدا 9به بعض یاران خود فرمودند:

«يَا عَبْدَ اللَّهِ! حَبَّبَ فِي اللَّهِ، وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ، وَ وَالٍ فِي اللَّهِ، وَ عَادٍ فِي اللَّهِ؛ فَإِنَّكَ لَا تَنَالُ وَلَا يَتُّهُ إِلَّا بِذَلِكَ، وَ لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعَمَ الْإِيمَانَ، وَ إِنْ كَثُرَتْ صِدَائِقُهُ وَ صِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ، وَ قَدْ صَارَتْ مُوَاحَاةُ النَّاسِ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا أَكْثَرَهَا فِي الدُّنْيَا؛ عَلَيْهَا يَتَوَادُّونَ، وَ عَلَيْهَا يَتَبَاعَضُونَ، وَ ذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا.»

«ای بندگان خدا! برای خدا دوست بدارید و برای خدا کینه داشته باشید. در راه خدا دوست داشته باشید و برای خدا دشمنی کنید؛ چرا که ولایت خدا تنها به محبت و دشمنی برای خدا بستگی دارد. مردی که اینگونه نباشد، هر چند نماز و روزه بسیار داشته باشد، طعم ایمان را نمی چشد. برادری شما در زندگی امروزتان بیشتر مربوط به دنیاست؛ به خاطر دنیا به همدیگر محبت می کنید و به خاطر دنیا از یکدیگر خشمگین می شوید، و این باعث نمی شود که از خداوند بی نیاز باشید.»

فَقَالَ لَهُ «عليه السلام»: كَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنِّي قَدْ وَالَيْتُ وَ عَادَيْتُ فِي اللَّهِ «عَزَّ وَجَلَّ» وَ مَنْ وُلِّيَ اللَّهُ «عَزَّ وَجَلَّ» حَتَّى أُوَالِيَهُ وَ مَنْ عَدُوَّهُ حَتَّى أُعَادِيَهُ؟ فَأَشَارَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» إِلَى عَلِيٍّ «عليه السلام» فَقَالَ:

فردی به حضرت عرضه داشت: چگونه بدانم دوستی و دشمنی ام در راه خداست؟ و چگونه بدانم چه کسی دوست خدا تا او را دوست بدارم و چه کسی دشمن خداست تا با او دشمن باشم؟ پس رسول خدا<sup>9</sup> به سمت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اشاره نموده و فرمودند:

«أَتَرَى هَذَا؟!»

«این آقا را می بینی؟!»

فَقَالَ: بَلَى. فَقَالَ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»:

عرض کرد: بله، می بینم. حضرت فرمودند:

وَلِيِّي هَذَا وَلِيِّي اللَّهِ، فَوَالِهِ، وَعَدُوُّ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ، فَعَادِهِ، وَوَالِ وَلِيِّي هَذَا، وَ لَوْ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيكَ وَوَلَدِكَ، وَ عَادِ عَدُوَّ هَذَا، وَ لَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَوَلَدَكَ.»

دوست این آقا دوست خداست، پس او را دوست بدار، و دشمن این آقا دشمن خداست، پس با دشمن خدا دشمن باش. دوست بدار دوست این آقا را هر چند قاتل پدر و فرزند تو باشد و با دشمن این آقا دشمن باش، هر چند پدر و فرزند تو باشد.»

### [حدیث شصت و ششم: نشانه‌های دینداران]

66 - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ «رحمه الله»، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام»، عَنْ أَبِيهِ «عليه السلام» قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عليه السلام»:

امام صادق (عليه السلام) از پدران بزرگوارشان نقل فرمودند که امیر مؤمنان (عليه السلام) فرمودند:

«إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عِلْمًا: يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، وَ الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ، وَ صِلَةَ الرَّحِمِ، وَ رَحْمَةَ الضُّعْفَاءِ، وَ قِلَّةَ الْمَوَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ، وَ بَدَلَ الْمَعْرُوفِ، وَ حُسْنَ الْخُلُقِ، وَ سَعَةَ الْخُلُقِ، وَ اتِّبَاعَ الْعِلْمِ، وَ مَا يَقْرُبُ إِلَى اللَّهِ «عَزَّ وَجَلَّ»؛

«همانا برای اهل دین نشانه‌هایی است: به راستگویی و بازگرداندن امانت و وفای به عهد و ارتباط با خویشان و به ترحم نسبت به ضعیفان و کمی ارتباط با زنان، و پخش کردن کار خیر، و حسن خلق، و گشاده رویی، و پیروی از علم، و آنچه او را به خداوند نزدیک می کند، شناخته شوند.»

طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَوَآبٍ، وَ طُوبَى شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ؛ أَصْلُهَا فِي دَارِ النَّبِيِّ «صلى الله عليه وآله»، وَ لَيْسَ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ فِي دَارِهِ غُصْنٌ مِنْهَا لَا يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِهِ شَهْوَةٌ

شَيْءٍ، إِلَّا آتَاهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ بِهِ، وَلَوْ أَنَّ رَاكِبًا مُجِدًّا سَارَ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهَا، وَلَوْ صَارَ فِي أَسَدٍ فَلَهَا غَرَابٌ مَا بَلَغَ أَعْلَاهَا حَتَّى يَسْقُطَ هَرِمًا أَلْفِي هَذَا.

طوبی و بهترین سرانجام و عاقبت برای آنان است. طوبی درختی در بهشت است که اصل آن در منزل پیامبر گرامی اسلام است. و یک شاخه از آن در منزل مؤمن قرار دارد که هر چه را میل پیدا کند، آن را برایش می آورد. سایه درخت طوبی به قدری است که اگر سوارکار مصممی تا صد سال در زیر آن بتازد، از زیر سایه آن خارج نمی شود. و اگر کلاغی بخواهد به بلندی آن دست یابد، به بالای آن نرسیده، پیر شده و می میرد.

فَارْغَبُوا إِنَّ الْمُؤْمِنَ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي شُغْلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛ إِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ افْتَرَشَ وَجْهَهُ وَ سَجَدَ لِلَّهِ «عَزَّوَجَلَّ» بِمَكَارِمِ بَدَنِهِ؛ يُنَاجِي الَّذِي خَلَقَهُ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِهِ. أَلَا هَكَذَا فَكُونُوا.»

به درستی که مؤمن خود را به کار گرفته، و مردم را در آسایش قرار داده است. وقتی که شب او را فرا می گیرد، صورتش را بر زمین گذارده، برای خدا سجده می کند. از خدایی که او را خلق کرده، رهایی از آتش را نجوا می کند. شما نیز این چنین باشید.»

### [حدیث شصت و هفتم: موارد مکارم اخلاق]

67 - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» قَالَ:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ «تَبَارَكَ وَتَعَالَى» خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله» بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ؛ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ، فَاحْمَدُوا اللَّهَ «عَزَّوَجَلَّ»، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا،

«همانا خداوند متعال مکارم اخلاق را مخصوص پیامبرش گردانید، پس خود را بیازمایید؛ اگر از مکارم اخلاق را داشتید، خدا را سپاس گوید و از خداوند ازدیاد آن را طلب کنید.

فَذَكَرَهَا عَشْرَةً:

پس امام ده مورد از مکارم اخلاق را ذکر فرمودند:

الْيَقِينُ، وَالْقَنَاعَةُ، وَالصَّبْرُ، وَالشُّكْرُ، وَالْحِلْمُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَالسَّخَاءُ، وَالْغَيْرَةُ، وَالشَّجَاعَةُ، وَالْمُرُوءَةُ.»

«یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، و جوانمردی.»

### [ حدیث شصت و هشتم: عرضه عقاید به امام (علیه السلام) ]

68 - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ «عليه السلام»، فَلَمَّا أَبْصَرَنِي قَالَ لِي:

بر آقايم امام هادی (علیه السلام) وارد شدم. هنگامی که مرا دیدند، فرمودند:

«مَرَحَبًا بِكَ، يَا أَبَا الْقَاسِمِ! أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقًّا.»

«آفرین بر تو ای ابا القاسم! تو دوست حقیقی ما هستی.»

قَالَ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي، فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا، أَثْبُتُ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ «عَزَّوَجَلَّ». فَقَالَ:

عرضه داشتیم: ای پسر رسول خدا! خواستم تا اعتقاد دینی ام را بر شما عرضه بدارم، اگر مورد رضایت بود، آن را برای خود حفظ کنم تا به دیدار خداوند بروم. حضرت فرمودند:

«هَاتِ، يَا أَبَا الْقَاسِمِ!»

«بیان کن ای ابا القاسم!»

فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ «تَبَارَكَ وَتَعَالَى» وَاحِدٌ: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)؛ (1)

خَارِجٌ مِنَ الْحَدِيثَيْنِ: حَدُّ التَّعْطِيلِ [وَحَدُّ الْإِبْطَالِ]، وَحَدُّ التَّشْبِيهِ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ، وَلَا صُورَةً، وَلَا عَرَضًا، وَلَا جَوْهَرًا، بَلْ هُوَ مُجَسَّمٌ الْأَجْسَامِ، وَمُصَوَّرٌ الصُّوَرِ، وَخَالِقٌ الْأَعْرَاضِ وَالْجَوَاهِرِ، وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ، وَمَالِكُهُ، وَجَاعِلُهُ، وَمُحَدِّثُهُ، وَإِنَّهُ حَكِيمٌ؛ لَا يَفْعَلُ الْقَبِيحَ، وَلَا يُخَلُّ بِالْوَاجِبِ، وَإِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ شَرِيْعَتَهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ؛ لَا شَرِيْعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

پس عرضه داشتیم: من معتقدم که خداوند یکی بوده و مثل و مانندی ندارد. از دو تعریف خارج است: حد تعطیل (یعنی اینکه خدا موجود نباشد) و حد تشبیه (یعنی موجود باشد و شبیه داشته باشد). او جسم نیست و صورت و عرض و جوهر ندارد، بلکه او اجسام را طول و عرض و ارتفاع می بخشد و اوست که صورت ها را به تصویر می کشد و اعراض و جواهر را خلق می کند. او پروردگار و پرورش دهنده هر چیز، و مالک و

ص: 88



سازنده و ایجاد کننده همه چیز است. او حکیم است و فعل قبیح از او سر نمی زند، و در آنچه واجب است، خلل وارد نمی کند. معتقدم که محمد بنده و رسول اوست که خاتم انبیاء است، پس تا روز قیامت پیامبری بعد از او نمی باشد، و شریعت او پایان همه شرایع الهی بوده و تا قیامت شریعتی بعد از او نخواهد آمد.

وَ أَقُولُ: إِنَّ الْإِمَامَ، وَ الْخَلِيفَةَ، وَ الْوَالِيَّ [وَلِيِّ] الْأَمْرِ بَعْدَهُ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنَ، ثُمَّ الْحُسَيْنَ، ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، ثُمَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَنْتَ يَا مُوَلَّيَّ! فَقَالَ «عَلَيْهِ السَّلَام»:

معتقدم: همانا امام و جانشین و ولی بعد از پیامبر، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب است، و بعد از حضرت، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، و سپس شما هستید. پس حضرت فرمودند:

«وَ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي، وَ كَيْفَ النَّاسُ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ؟!»

«و بعد از من، فرزندان حسن می باشد، و مردم با جانشین بعد از فرزندانم چگونه اند؟!»

قَالَ: فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا مُوَلَّيَّ؟ قَالَ «عَلَيْهِ السَّلَام»:

عرض کردم: چگونه است ای مولای من؟ حضرت فرمودند:

«لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ، وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ، فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا؛ كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.»

«او از دید همگان پنهان است، و بیان نام او حلال نیست، تا آنگاه زمین سراسر ظلم و ستم گردید، قیام فرموده، زمین را سراسر از قسط و عدل لبریز نماید.»

قَالَ: فَقُلْتُ: أَقْرَزْتُ، وَأَقُولُ: إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ، وَعَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ، وَطَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ.

عرضه داشتیم: اقرار نمودم. معتقدم که ولایت اهل بیت ولایت خداست و دشمنی با آنان، دشمنی با خداست. اطاعت از آنان، اطاعت از خدا بوده و نافرمانی آنان، نافرمانی خداوند است.

وَأَقُولُ: إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ، وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَإِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

و معتقدم که معراج و سؤال در قبر و بهشت و جهنم و عبور از پل صراط، و سنجش اعمال، و روز قیامت و اینکه از قبرها برانگیخته شوند، حقی است که در آن هیچ شک و تردیدی وجود ندارد.

وَأَقُولُ: إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ، الصَّلَاةَ، وَالزَّكَاةَ، وَالصَّوْمَ، وَالْحَجَّ، وَالْجِهَادَ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَحُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ.

و معتقدم که دستورات واجب بعد از ولایت، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و پرداخت حقوق پدر و مادر است.

فَقُلْتُ: هَذَا دِينِي، وَمَذْهَبِي، وَعَقِيدَتِي، وَيَقِينِي، قَدْ أَخْبَرْتُكَ بِهِ. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):

عرضه داشتیم: این دین من، مذهب من و عقیده و یقین من است. شما مرا به درستی آن باخبر فرمایید. پس حضرت هادی (علیه السلام) فرمودند:

«يَا أَبَا الْقَاسِمِ! هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اِزْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ، فَأُثْبِتْ عَلَيْهِ. تَبَتَّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ.»

«ای ابا القاسم! به خدا قسم که این دینی است که خداوند برای بندگانش بدان راضی شده، پس آن را حفظ کن. خداوند تو را در زندگی دنیا و آخرت به فرمایش محکم و برقرار، ثابت قدم فرماید.»

### [حدیث شصت و نهم: منکر معراج پیامبر شیعه نیست]

69 - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ «رحمه الله» قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَارَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ «عليه السلام»:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ أَنْكَرَ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: الْمِعْرَاجَ، وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ، وَخَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَالشَّفَاعَةَ.»

«کسی که معراج پیامبر و سؤال در قبر، و خلقت بهشت و جهنم و شفاعت را انکار نماید، از شیعیان ما نیست.»

### [حدیث هفتادم: انکار معراج، انکار پیامبر 9]

70 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ «رحمه الله» قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ،

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا «عليه السلام» أَنَّهُ قَالَ:

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ كَذَّبَ بِالْمِعْرَاجِ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله.»

«کسی که معراج پیامبر را انکار نماید، به تحقیق رسول خدا را انکار کرده است.»

71 - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ وَسِّ الْعَطَّارِ النَّيْسَابُورِيُّ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ قَالَ:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا «عليه السلام»:

امام رضا (عليه السلام) فرمودند:

«مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ، وَنَفَى التَّشْبِيهَ عَنْهُ، وَنَزَّهَهُ عَمَّا لَا يَلِيْقُ بِهِ، وَأَقَرَّ بِأَنَّ لَهُ الْحَوْلَ، وَالْقُوَّةَ، وَالْإِرَادَةَ، وَالْمَشِيَّةَ، وَالْخَلْقَ، وَالْأَمْرَ، وَالْقَضَاءَ، وَالْقَدْرَ، وَأَنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ؛ خَلْقَ تَقْدِيرٍ، لَا خَلْقَ تَكْوِينٍ، وَشَهِدَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا، وَالْأَئِمَّةَ بَعْدَهُ حُجَجَ اللَّهِ، وَوَالِي أَوْلِيَاءَهُمْ، وَاجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ، وَأَقَرَّ بِالرَّجْعَةِ، وَالْمُتَعَتِّينَ، وَآمَنَ بِالْمِعْرَاجِ، وَالْمُسَاءَلَةِ فِي الْقَبْرِ، وَالْحَوْضِ، وَالشَّفَاعَةِ، وَخَلَقَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَالصِّرَاطَ، وَالْمِيزَانَ، وَالْبُعْثَ، وَالشُّشُورَ، وَالْجَزَاءَ، وَالْحِسَابَ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا، وَهُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»

«کسی که به وحدانیت خدا و نفی تشبیه خداوند، و منزّه دانستن خدا از آنچه شایستگی مقام الوهیت ندارد را اقرار کند، و آنکه قائل شود به اینکه قوه و قدرت از آن خداست و دارای اراده و مشیت و خلق و امر و قضاء و قدر است و اینکه رفتار بندگان خدا مخلوق به خلق تقدیر هستند، نه خلق تکوین، و همچنین به رسالت پیامبر گرامی اسلام و ولایت و امامت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و ائمه بعد از آن حضرت شهادت دهد، و از گناهان کبیره دوری کند، و نیز به رجعت، و دو متعه (حج و زنان) اقرار کند و به معراج پیامبر و سؤال در قبر، و ورود بر سر حوض کوثر، و مسئله شفاعت، و خلقت بهشت و جهنم، و عبور از پل صراط،

و سنجش اعمال، و برانگیخته شدن، و از قبرها بیرون آمدن، و به پاداش و حسابرسی اعمال اقرار نماید، او مؤمن حقیقی است و او از شیعیان ما اهل بیت است.»

ص: 93

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

